

عبدالغافر بن اسماعیل فارسی و کتاب السیاق لتاریخ نيسابور^۱

محمد کاظم رحمتی*

المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور / تألیف الامام الحافظ
ابوالحسن الفارسی (۵۲۹ - ۴۵۱ ه. ق)، تحقیق محمد کاظم
المحمودی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴، ۵۵۷ ص.

چکیده

دانش تاریخ نگاری، با عنایت به موضوع‌های متعدد مورد توجه مورخان مسلمان بالندگی خاصی داشته است و این را از آثار فراوانی که در حوزه‌های مختلف این دانش نگاشته‌اند، می‌توان دریافت. در میان صورت‌های مختلف تاریخ‌نگاری، آثاری با موضوع تاریخ نگاری محلی به دلیل نوع اطلاعات خاصی که در بردارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. تألیفات مورخان مسلمان در حوزه تاریخ‌نگاری محلی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: نخست آثاری که توسط دبیران و منشیان پدید آمده چون تاریخ قم و دیگر آثاری که توسط محدثان چون تاریخ نيسابور به رشته تحریر در آمده است که این آثار، تلفیقی از سنت تاریخ‌نگاری

*. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

محلّی و تراجم نگاری است. آثار دسته دوم از جهاتی گاه اطلاعات بیشتری نسبت به تألیفات دسته نخست در بردارند و آن نیز به دلیل ماهیت تراجم نگاری آنها و ذکر شرح حال افراد است که در ضمن آن، مؤلف دانسته‌های جزئی‌تری از حوادث محلّی را ذکر کرده است. نوشتار حاضر گزارشی از این ادبیات و بررسی موردی کتاب السیاق لتاریخ نيسابور است که اثری از دسته دوم تاریخ نگاری محلّی است. کلیدواژه: تاریخ نگاری، تاریخ نگاری محلّی، تاریخ نيسابور، السیاق لتاریخ نيسابور، حاکم نيشابوری، عبدالغافر فارسی.

در میان گونه‌های مختلف تاریخ نگاری اسلامی، نوع خاصی از تاریخ نگاری را می‌توان به اعتبار موضوع آن، شیوه‌ای خاص در تاریخ نگاری نام نهاد و آن تاریخ نگاری محلّی است. تقریباً برای تمام شهرهای مهم جهان اسلام می‌توان دست کم از یک اثر نام برد که در باب تاریخ آن شهر نگاشته شده است. از میان فهرست بلند چنین آثار البته با تأسّف فراوان تنها تعداد معدودی باقی مانده و از بسیاری از این آثار تنها نام و گاه نقل قولهایی در منابع متأخر باقی مانده است. آثار تألیف شده در تاریخ نگاری محلّی بر اساس نوع رویکرد و مؤلفان آنها به دو دسته قابل تقسیم می‌باشند، هرچند این تقسیم‌بندی تنها جهت تمییز نهادن در میان جزئیات ذکر شده در این آثار است و شباهت میان این آثار فراوان است.

دسته نخست: آثاری هستند که منشیان و دبیران رسمی حکومتی تألیف کرده‌اند. از این دسته آثار کتاب تاریخ قم و تاریخ بخارا نمونه‌های ارزنده‌ای هستند که البته نه به صورت اصلی، بلکه به صورت ترجمه و تلخیص برای ما باقی مانده‌اند. آنچه که ویژگی این آثار است غلبه صیغه تاریخ نگاری محلّی با توجّه بسیار اندک به تراجم نگاری در آنهاست. به اقتضای کار و رویکرد این مورّخان، توجّه به امور مالی و گزارش از اوضاع سیاسی شهرها بیشتر مورد توجّه این مورّخان بوده است و البته اطلاعات ذکر شده در این آثار نیز در تواریخ عمومی یا آثار دیگر قابل مشاهده نیست.

دسته دوم: آثار نگاشته شده در تاریخ نگاری محلّی، تألیفاتی است که محدّثان به رشته تحریر درآورده‌اند. این آثار تلفیقی از دو سنت تراجم نگاری و تاریخ نگاری محلّی است. تاریخ واسط ابن بهشل (متوفی ۲۹۲ق)، کهن‌ترین اثر باقی مانده از این نوع تاریخ نگاری محلّی است، هرچند این اثر تنها نشانگر مرحله آغازین تلفیق دو سنت تاریخ نگاری محلّی و تراجم نگاری است و ویژگی‌هایی که در این نوع آثار می‌توان

دید، فاقد است. این ویژگی‌ها، ذکر گذشته و اخبار تاریخی مربوط به شهر مورد نظر است که از کهن‌ترین اعصار تاریخی آغاز می‌شود و در تداوم آن نکته با اهمیت‌تر برای مورخان مسلمان ذکر هویت اسلامی شهر است. در بیان هویت اسلامی شهرها، مورخان مسلمان بیشتر به ذکر احادیثی در فضیلت این شهرها - و اساساً جعلی - فتح به صلح یا فتح به جنگ و یادکرد صحابه و یا تابعیان ساکن در آن شهر پرداخته‌اند.^۲

شرح و تفصیل این اطلاعات در میان این گونه تألیفات یکسان نیست و گاه این اطلاعات بسیار مختصر و مجمل و در مواردی مفصل و طولانی است. آنچه که در این نوع تاریخ نگاری محلی اهمیت دارد و اساساً دغدغه محدثان را تشکیل می‌دهد، ذکر تراجم افراد ساکن در این شهر، محدثان نامور ساکن یا گذرکننده از آن است.^۳

نمونه‌های بارزی از این گونه آثار تاریخ جرجان سهمی، تاریخ نيسابور حاکم نیشابوری، تاریخ مدینه السلام خطیب بغدادی و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر است.

در میان مناطق مختلف جهان اسلام، مورخان مسلمان بی‌گمان در باب تاریخ نگاری خراسان بزرگ بیشترین آثار را پدید آورده‌اند^۴ که البته تعداد اندکی از این گونه آثار باقی مانده است.^۴

ابن خردادبه (متوفی ۳۰۰ هـ. ق) در کتاب ارزشمند خود المسالك والممالك در اشاره به خراسان بزرگ از تقسیم بندی آن به چهار ربع / بخش به نام‌های ربع مرو شاهجان، ربع هرات، ربع بلخ و طخارستان و ربع ماوراءالنهر سخن گفته و اساس چنین تقسیم‌بندی را به عهد ساسانیان رسانده است. چنین تقسیم بندی نیز در دوران‌های نخستین اسلامی نیز حفظ شده است.^۵ خراسان بزرگ به دلیل ویژگی‌های با اهمیت آن از حیث اقتصادی و تجاری، به عنوان یکی از استان‌های مهم در دوران اموی اهمیت خود را حفظ کرد، همان گونه که اصطخری و ابن فقیه همدانی از خراسانیان به «اهل تجارت» یاد کرده‌اند که نشانی از اهمیت اقتصادی این استان پهناور در دوره‌های اولیه اسلامی است.

فتوحات که اوج آن در زمان خلیفه دوم آغاز شده بود، به نواحی مرکزی ایران محدود ماند و در زمان خلیفه سوم بود که عبدالله بن عامر بن کریز (متوفی ۵۹ هـ) خراسان را به دامنه در حال گسترش جهان اسلام افزود. در تداوم فتوحات خراسان بزرگ و تشابه آن با سرزمین‌های اعراب، موج مهاجرت قبایل عرب به این منطقه آغاز شد که از سویی تضمینی جهت باقی ماندن در چنبره دولت اسلامی و از سوی دیگر

تداوم فتوحات مناطق فتح نشده این سرزمین پهناور بود. اهمیت سیاسی خراسان در پیروزی خلافت عباسیان چهره‌ای ویژه به این منطقه بخشید و تشکیل امارت‌های محلی طاهریان در آن سرزمین که تا حدی استقلال سیاسی مستقلی از خلافت یافته بودند، بر اهمیت آن افزود. رونق اقتصادی و ثبات سیاسی حاکم بر این سرزمین در قرون سوم و چهارم به شکوفایی این سرزمین منتهی شد.^۶ در میان شهرهای متعدد خراسان بزرگ، شهر نیشابور که در زمان دولت طاهریان مرکزیت علمی این سرزمین را یافت، به دلیل ویژگی‌های متعددی که داشت به زودی رونق گرفت و در کنار مرکزیت سیاسی به دلیل مساعی طاهریان و بعدها تا حدی سامانیان و تلاش جدی غزنویان و سلجوقیان به یکی از مهمترین شهرهای خراسان بزرگ تبدیل شد.^۷

حاکم نیشابوری و تاریخ نیشابور

ظاهراً نخستین تاریخ محلی شهر نیشابور در دوران اسلامی، تاریخ نیشابورین یا تاریخ نیشابور تألیف محدث و عالم نامور این شهر، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ضبّی مشهور به حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ق) است.^۸ حاکم نیشابوری در این اثر خود که در رمضان ۳۸۸ ق از تألیف آن فراغت حاصل کرده، شرح حال دوهزار و ششصد و هشتاد تن از بزرگان این شهر را ذکر کرده است.^۹ ظاهراً کهن‌ترین اشاره به این کتاب، گفته‌های ابویعلی خلیل بن عبدالله بن احمد خلیلی قزوینی (۳۶۷-۴۴۶ ه. ق) است که در کتاب الأرشاد فی معرفة علماء الحدیث در باب علّت تألیف این کتاب به نقل از حاکم نوشته است: *إعلم بان خراسان و ماوراء النهر لکلّ بلدة تاریخ صنفه عالم منها. و وجدت نیشابور مع کثرة العلماء بها و الحفاظ لم یصنفوا فیه شیئاً، فدعانی ذلك الی أن صنفت تاریخ النیشابورین.*

فتاملته و لم یسبغه الی ذلك أحد.^{۱۰}

این اثر سترگ که منبعی مهم برای عموم تراجم نگاران و تاریخ نگاران قرون بعدی بوده، به صورت مستقل باقی نمانده و متن اصلی آن هرچند تا قرن هشتم و شاید فزونتر موجود بوده، تا به حال یافت نشده است.^{۱۱} اندیشه تداوم کار حاکم نیشابوری، برخی از عالمان این شهر را برنگارش تکمله و دنباله کار حاکم ترغیب کرده بود، امّا این کار تنها به دست عبدالغافر بن اسماعیل فارسی به انجام رسید.

فارسی و کتاب السیاق لتاریخ نیشابور

ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن محمد بن عبدالغافر بن احمد بن محمد بن سعید فارسی، نوه دختری ابوالقاسم قشیری عالم و صوفی مشهور، به نوشته خود در ربیع الآخر سال ۴۵۱ ه. ق به دنیا آمد و در نیشابور نزد عالمان نامداری چون امام الحرمین جوینی و کسان دیگر علوم متداول زمان خود را فرا گرفت. وی مدتی از عمر خود را در غزنه، سپس لاهور گذراند و در آنجا آثار جد مادری خود ابوالقاسم قشیری را روایت نمود. سپس به نیشابور بازگشت و در مسجد عقیل در روزهای دوشنبه به املاء حدیث پرداخت. ظاهراً در همین ایام یکی از استادان او زاهر بن طاهر شحامی^{۱۲} با در اختیار نهادن یادداشت‌ها و مطالب خود در خصوص عالمان نیشابور که قصد داشت به صورت تکمله‌ای بر تاریخ نیشابور تدوین کند، او را به نگارش تکمله‌ای بر تاریخ نیشابور حاکم تحریض کرد. در پی این ترغیب‌ها او نگارش تکمله‌ای بر تاریخ نیشابور به نام السیاق را آغاز کرد و در اواخر ذی قعدة سال ۵۱۰ ه. ق از نگارش آن فراغت یافت. عبدالغافر فارسی در ۵۲۹ ه. ق در نیشابور درگذشت.^{۱۳}

عبدالغافر در اشاره به تحریض شحامی برای تألیف تکلمه تاریخ نیشابور حاکم می‌نویسد:

وهوالذی حملنی علی الشروع فی هذا المجموع أولاً اقتراحاً و استدعاءً و أعاننی علی [ذلك] بمشیته ثانیاً و عوداً و تطلب الأجزاء والمشایخ و بذکری مالا أذکر و من أغفل عن ذکره ولا یألو جهداً فی الاستنساخ بخطه... (المختصر من السیاق، ص ۸۳).

همچنین عبدالغافر در اشاره به منابع خود در تألیف کتاب السیاق، همانگونه که مصحح محترم در آغاز مقدمه خود اشاره کرده‌اند، از منابع دیگری از جمله مشیخه عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد حسکانی^{۱۴} عالم بلندآوازه و نامور حنفی عصر خود و مشیخه و مسودات ابوصالح احمد بن عبدالملك مؤذن (متوفی ۴۷۰ ه. ق) استفاده کرده است.^{۱۵} فارسی در اشاره به اهمیت آنچه که از ابوصالح مؤذن در تألیف کتاب خود استفاده کرده، در شرح حال وی می‌نویسد:

و کنت ممن یخصنی بالإقبال علی لحقوق الأسلاف و یفیدنی السماع منه و من غیره مع أولاده. کان یحثنی علی معرفة الحدیث والاعتناء بعلمه و حفظه و یوصینی بذلك و لم أتمكن من تحریر طرف من هذا الكتاب الذی قصدت جمعه إلا من مسوداته و مجموعاته فهی المرجوع إليها فیما احتاج إلى معرفته و تخریجه.^{۱۶}

فارسی همچنین در شرح حال ابو عبدالله حسین بن محمد هروی مشهور به حاکم کراسه هروی اشاره کرده که نگاشته‌ای در تاریخ وفات مشایخ عهد خود در نواحی مختلف تألیف کرده که وی در هرات آن را مطالعه کرده و مطالبی را از آن یادداشت کرده است که طبعاً در تألیف کتاب السیاق از آنها بهره برده است.^{۱۷}

فارسی در این کتاب در سه طبقه به ذکر عالمان این شهر پرداخته است. وی در طبقه نخست، ابتدا شرح حال شاگردان ابوالعباس محمد بن یعقوب بن یوسف نیشابوری اصم (متوفی ۳۴۶ ه. ق)^{۱۸} (درگذشتگان از آغاز قرن پنجم تا ربع اول این قرن)، سپس شاگردان شاگردان اصم (درگذشتگان تا حدود ۴۶۳ ه. ق) (شاگردان مخلصی و خفاف) را ذکر کرده است. آخرین گروه افراد ذکر شده در این کتاب مشایخ و عالمان معاصر با حیات فارسی هستند.

با وجود اهمیت و نقل قولهای فراوانی که از این کتاب در متون پس از آن شده، تاکنون متن اصلی کتاب باقی نمانده و تنها دو تلخیص از آن باقی مانده است. یک تلخیص، به انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ازهر صریفینی (۵۸۱ - ۶۴۱ ه. ق) است و مشتمل بر شرح حال ۱۶۷۸ تن از عالمان نیشابور در این دوره است. تلخیص دیگر که توسط فردی ناشناس انجام شده، در نسخه‌ای ناقص باقی مانده است.^{۱۹} این دو تلخیص از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند. در حالی که صریفینی در تلخیص خود بنا را بر عدم حذف شرح حال افراد نهاده، تلخیص‌گر دیگر، کار تلخیص را با حذف شرح حال برخی از عالمان این شهر و گاه مختصر نمودن مطالبی که فارسی در شرح حال افراد آورده، بنا نهاده است. از سوی دیگر، تلخیص صریفینی که بنا را بر عدم حذف شرح حال افراد نهاده، به دلیل تلخیص مطالب شرح حال آنها به اختصار کتاب انجامیده است. از تلفیق مطالب این دو تلخیص می‌توان تا حدودی صورت اصلی کتاب را بازسازی کرد. نکته‌ای دیگری که می‌توان در خصوص متن اصلی با توجه به دو تلخیص دریافت، ماهیت برخی از مطالب حذف شده است. در حالی که صریفینی به تلخیص متن و کوتاه کردن مطالب فارسی توجه جدی داشته که این خود باعث حذف مطالب فراوانی از حوادث محلی نیشابور شده، تلخیص‌گر دوم متن به حذف شرح حالها تمایل بیشتری داشته است.^{۲۰}

تفاوت مهمی که میان کتاب السیاق با دیگر آثار مشابه چون کتاب طبقات المحذین باصفهان و الواردین علیها تألیف ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن جعفر بن حیان مشهور به

ابوالشیخ (متوفی ۳۴۹ ه. ق) یا ذکر أخبار اصفهان حافظ ابونعیم اصفهانی وجود دارد، به بافت اجتماعی خاص شهر نیشابور باز می‌گردد. در حقیقت، برخلاف دیگر شهرهای ایران، پدیده جالب توجه در نیشابور، وجود خاندان‌های علمی به صورت متفاوت در این شهر است. خاندان‌هایی که بیش از سه قرن دوام داشته‌اند و تنها حمله مغولان این ویژگی شهر نیشابور را از بین برد. با توجه به چنین ویژگی، ریچارد بولت، پایان نامه دکتری خود را در موضوع خاندان‌های نیشابور برگزیده است.^{۲۱}

ویژگی دیگری که بولت به آن اشاره کرده، پیوند خانوادگی میان این خاندان‌هاست که به تعبیر آن لمبتون یکی از ویژگی‌های جامعه دوران سلجوقی این بود که در میان طبقات مذهبی، خانواده‌های متنفدی وجود داشت که ریشه محلی و بومی آنها بسیار قوی بود. این خانواده‌ها با خانواده‌های زمیندار و تجار و نیز با اعضای دیوانسالار روابط نزدیکی داشتند. آنها در امور محلی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کردند.^{۲۲}

السیاق در صورت اصلی آن

همان گونه که گفته شد، صریفینی در تلخیص خود با حذف مطالب به نظر زائد از شرح حال افراد بجای حذف شرح حال افراد، از یک حیث ما را به صورت اصلی کتاب آشنا می‌کند و آن فهرست اسامی افرادی است که شرح حال آنها در این کتاب آمده است. فارسی بعد از مقدمه‌ای که در آن سبب تألیف کتابش را توضیح داده، نخست شرح حال حاکم نیشابوری را آورده و سپس در سه طبقه شرح حال رجال این شهر بعد از تألیف کتاب حاکم را آورده و در پایان شرح حال خود را ذکر کرده است. بخش کوتاهی از این مقدمه را صریفینی در آغاز منتخب خود چنین نقل کرده است:

أما بعد. فقد أشار إلى بعض الأعرزة من الأخوان، في طائفة من الأصحاب والخلان، ممن وجب على الأصغاء إلى اشارتهم و الاذعان لما يطلبونه في محاورتهم و مشاورتهم أن اقصد إلى جمع كتاب يشتمل على ذكر المشايخ من علماء نيسابور و أئمتهم و رواة الحديث منهم الذين ولدوا بها و نشؤا فيها والذين قدموها و اجتازوا بها من الطائرين أو سكنوا و حدثوا بها على رسم التاريخ، اقتفاء لما ذكره الحاكم الامام أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن البيع...^{۲۳}

بیش از این مطالب دیگری در باب اصل کتاب السیاق بر اساس این دو تلخیص نمی‌توان گفت، اما آنچه که می‌تواند ما را با صورت اصلی این کتاب و صورت کامل

شرح حال افراد ذکر شده در این کتاب آشنا کند، منابع متأخری است که از این کتاب نقل قول کرده‌اند. ظاهراً نخستین منبعی که به تفصیل از این کتاب نقل قول کرده است، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله مشهور به ابن عساکر (متوفی ۵۷۱ ه.ق) است که در دو اثر خود یعنی تاریخ مدینه دمشق و تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الامام أبي الحسن الأشعری، شرح حال برخی از عالمان اشعری را از این کتاب نقل کرده است.

ابن عساکر در سفرهای خود به خراسان این کتاب را به روایت از خود عبدالغافر روایت کرده است. مقایسه شرح حال افرادی که ابن عساکر شرح حال آنها را به نقل از فارسی در کتاب‌های خود آورده با دو تلخیص باقی مانده می‌تواند ما را با صورت اصلی کتاب و شیوه فارسی در بیان شرح حال افراد آشنا کند. پس از ابن عساکر، عالم و مورخ نامور شمس الدین محمد ذهبی در کتاب‌های متعدد خود به صورت تلخیص وار مطالبی را از این کتاب نقل کرده است. نکته جالب توجه در آثار مختلف ذهبی این است که او در آثار مختلف خود به دلیل آنکه متن اصلی کتاب را در اختیار داشته، شرح حال افراد را به صورت‌های گوناگونی تلخیص کرده و از این رو لازم است تا برای اطلاع از صورت اصلی شرح حال افراد، تمام آثار وی که شرح حال این افراد را در آنها آورده، مورد بررسی قرار داد.^{۲۴} پس از ابن عساکر، تاج‌الدین سبکی نیز متن اصلی این کتاب و تلخیص صریفینی را در اختیار داشته و مطالبی را از آن نقل کرده است. نکته جالب توجه، قولهای سبکی از این کتاب در ذکر کامل شرح حال برخی کسان از این کتاب است که محقق محترم چند نمونه از این شرح حال‌ها را به عنوان ملحقات در پایان تحقیق خود برای مقایسه آورده‌اند. ظاهراً سبکی آخرین فردی است که از متن اصلی کتاب السیاق نقل قول کرده و پس از او دیگر کسانی که از این کتاب نقل قول کرده‌اند، از تلخیص‌های این کتاب بهره جسته‌اند.^{۲۵}

اهمیت کتاب السیاق

همان گونه که در آغاز نوشتار گفته شد، آثار نگاشته شده در تاریخ نگاری محلی به دلیل ذکر جزئیاتی که در تواریخ عمومی و دیگر آثار نیامده، حائز اهمیت فراوانی می‌باشد. یک جنبه از اهمیت این آثار در ذکر شرح حال‌های برخی از عالمان محلی است که شرح حال و احوال آنها را در منابع دیگر نمی‌توان یافت. مصحح محترم به اغلب این موارد در پاورقی اشاره کرده‌اند.^{۲۶}

از نکات قابل تأمل در کتاب السياق شرح حال‌های مفضل برخی از دولتمردان این عصر و عالمان مشهور این برهه است که به دلیل دربرداشتن اطلاعات گاه منحصر بفردی که در بر دارند، اهمیت فراوانی دارند. اشارات اندکی در خصوص غزنویان در این کتاب آمده، اما این اشارات از جهاتی ارزشمند است، هرچند در متن مختصر به نسبت منتخب، این اطلاعات فشرده‌تر است. مشروعیت حملات سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ ه. ق) به هند و فتوحاتی که او در این سرزمین انجام داده، نکته‌ای است که در شرح حال او بیان شده است. این عبارت به خوبی ذهنیت جامعه عصر سلطان محمود غزنوی از اقدامات او را نشان می‌دهد. همچنین فارسی از برخی عالمان که محمود غزنوی را در این حملات همراهی کرده‌اند، نیز نام برده است. ذهبی که متن کامل السياق را در اختیار داشته در شرح حال محمود غزنوی به نقل از سياق، او را چنین توصیف کرده است:

كان صادق النية في إعلاء كلمة الله، مظفراً في الغزوات، ماخلاً سنة من سني ملكه
عن غزوة و سفرة. و كان ذكياً بعيد الغور، موفق الرأي، و كان مجلسه مورد العلماء، و
قبره بغزنة يدعى عنده.^{۲۷}

از جمله دولتمردان عصر سلجوقی که شرح حال مفضل وی در این کتاب آمده، وزیر قدرتمند عصر سلاجقه بزرگ ابونصر منصور بن محمد کندری است (صص ۳۷۴-۳۷۵). فارسی در شرح حال کندری اشاره کرده که او از جمله خاندان‌های زمیندار خراسان (دهاقین) بوده که در ناحیه بشت روستای کندر ساکن بوده‌اند. وی در آغاز قدرت‌گیری سلجوقیان و فتح نیشابور توسط طغرل بیگ و در ایامی که عالم نامور شافعی ابومحمد هبة الله بن محمد بن حسین عهده‌دار امور سلاجقه بوده، به این شهر آمد و در زمره اطرافیان این عالم شافعی قرار گرفت و از همین طریق شهرت یافت تا به مقام وزارت رسید. نکته جالب توجهی که فارسی در شرح حال کندری آورده، اشاره او به نقش کندری در حوادث، حادثه مشهور لعن اشاعره در خراسان در اوان قدرت‌گیری سلجوقیان است.^{۲۸} وی در اشاره به این مطلب تنها می‌نویسد:

و كان كثير التعصب على أهل السنة، فرق جمعهم و سعی فيهم بكل طريق و بدد
شملهم في البلاد.^{۲۹}

این عبارت که به نوعی ابهام دارد، در حقیقت اشاره به دیدگاه‌های خاص کندری در حمایت از حنفیان ماتریدی و سرکوب شافعیان خراسان دارد، مطلبی که مادلونگ در

مقاله‌ای عالمانه با عنوان «ترکها و اشاعه ماتریدیه» آن را به تفصیل بازگفته است. صریفینی در تلخیص این شرح حال، علاوه بر حذف مطالب متعددی از شرح حال کندری، به اختصار و تنها در پنج سطر از کندری یاد کرده و در پایان شرح حال وی تنها نوشته است: «و کان یتهم بسوء الاعتقاد لقصدہ أهل السُّنَّة و الجماعة».

مورخان این دوره و مورخان بعدی به دلیل بی اطلاعی از ریشه‌های این حادثه یا برای اجتناب از ذکر درگیری حاد میان اشاعره و ترکان ماتریدی، به نحوی دیگر این ماجرا را گزارش کرده‌اند و از دلایل اصلی چنین اقدامی به ابهام سخن گفته‌اند.^{۳۰}

از عالمانی که فارسی شرح حال آنها را به تفصیل آورده - البته در این متن تلخیص شده - ابوعلی حسن بن علی دقاق (متوفی ۴۰۶ ه. ق) است که در میان صوفیان خراسانی چهره‌ای ممتاز است. نکته‌ای جالب توجه که فارسی در شرح حال دقاق اشاره کرده، فارسی‌گویی او در مجالس تذکیر است: لم یفتح علی من قبله من بیان شرح الطریقة بالفارسیة فی مجالس التذکیر ما فتح علی لسانه...^{۳۱} همین گونه فارسی به تفصیل شرح حال ابوعلی حسان بن سعید منیعی (صص ۴۹ - ۵۴)، عالم شافعی که تلاش‌های او در تقویت موضع شافعیان اشعری مذهب خراسان اهمیت فراوانی داشته، یاد کرده.

از نکات جالب توجه دیگری که در ضمن شرح حال افراد مذکور در این کتاب آمده، اشاره به روایت کتاب صحیفه سجادیه در میان عالمان نیشابوری است. فارسی از عالمی به نام ابوسعید کرمان بن محمد بن عبدالله بن یحیی کرمانی نام برده که در نیشابور سکونت داشته است. فارسی از او به عالمی صالح و از افراد صاحب مقامات و کرامات یاد کرده و گفته که او از حسنویه بن علی بن حسنویه قهستانی و از دایی‌اش صحیفه سجادیه را روایت کرده است.^{۳۲} فارسی از هویت فرد راوی صحیفه سخنی نگفته اما بر اساس نسخه‌ای از صحیفه سجادیه که از یکی از کتابخانه‌های نیشابور برجا مانده می‌توانیم هویت این فرد را شناسایی کنیم.^{۳۳} این فرد ظاهراً ابوبکر محمد بن علی کرمانی باشد که نام او در نسخه‌ای کهن از صحیفه سجادیه که وقف یکی از مدارس کرامیه نیشابور بوده، آمده است.^{۳۴} همانگونه که در این نسخه آمده، وی صحیفه را از شخصی به نام بندار بن یحیی در زوزن روایت کرده و خود اجازه روایت آن را به فردی به نام ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن سلمة فرهاذجردی داده است.^{۳۵}

اهمیت دیگر کتاب السیاق در گزارش‌های آن از اوضاع دینی و تحولات مذهبی

نیشابور است. گزارش‌های فارسی از شرح حال عالمان کرامیه، اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام سجزی (متوفی ۲۵۵ ه. ق) که پیروان او در خراسان، خاصه شهر نیشابور برای چندین سده حضور پُر رنگی داشته‌اند، همانگونه که مصحح در مقدمه خود اشاره کرده، در اکثر موارد منحصر بفرد است و افرادی که شرح حال آنها در این کتاب آمده، عموماً در هیچ منبعی دیگری اشاره به حیات و زندگی آنها نشده است.^{۳۶}

فارسی از این افراد با عنوان «من اصحاب ابی عبدالله» یاد کرده است. در تلخیص کتاب السیاق که صریفینی انجام داده، عالمان بیشماری از کرامیه یاد شده‌اند، در حالی که در تلخیص حاضر تنها به چند عالم کرامی اشاره شده است و شرح حال دیگر عالمان کرامی که در تلخیص صریفینی آمده، در این تلخیص حذف شده است. از میان این عالمان، ابوسعید صدیق بن عبدالرحمان بیشکی که فارسی او را از خاندانی کرامی یاد کرده و به مدرسه‌ای که او آن را اداره کرده، اشاره کرده است. فارسی همچنین در شرح حال این فقیه کرامی گفته که از شاگردان ابوالعباس اصم و عالم نامور کرامی ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاذ سماع حدیث کرده است. نکته جالب توجه دیگر در شرح حال این عالم کرامی این است که او همانند دیگر عالمان این عصر، مجلس تذکیری داشته است (ص ۱۳۳). از میان این شرح حال‌ها مهمترین گزارش فارسی، اطلاعات او از برخی از افراد خاندان هیاصمه از خاندان‌های نامور کرامیه نیشابور است. فارسی به تفصیل شرح حال عبدالله بن محمد بن هیصم (صص ۱۷۷ - ۱۷۸)، عبدالسلام بن محمد بن هیصم (صص ۲۵۵ - ۲۵۷) با نقل مطالبی از شرح حال این عالم کرامی از کتاب الیمینی اشاره کرده. از نکات جالب توجه دیگری که در این تلخیص در باب کرامیه آمده، اشاراتی به منازعات این گروه با دیگر گروه‌های مذهبی شهر نیشابور چون حنفیان و شافعیان است. بدون اشاره کاملاً دقیقی به ماهیت منازعه قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد (متوفی ۴۳۱ ه. ق) با کرامیان نیشابور در زمان ریاست شهر نیشابور توسط ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاذ. فارسی می‌نویسد:

و من جملة ذلك ما شبَّ به المعاندون و سعی فيه المخلطون من نسبه الى الاعتزال و اعتقاده مذهب القدر، و كانت النوبة في الدولة لأصحاب أبي عبدالله فورد الأمر من الحضرة الى علماء العصر بعقد مجمع و مشهد يحضره الفرق ثم يدعى على القاضي الامام و يشنع عليه و يستتاب منه، فاجتمعت الأئمة و تكلموا فيه على رأس الملاء و صرف الله بمنه كيد الكائدين و ظهرت براءة ساحته و أثنى عليه الأئمة مثل الامام أبي

اسحاق الاسفراینی و أقرانه و لم یثبت علیه ما رمی به و ارتضت الأئمة ما أثبتته من أشعاره و لذلك قطعة مشهورة مدونة نستغنی عن ذكرها لشهرتها و بقی عزیزاً مرجوعاً إلى قوله فی الوقائع...^{۳۷}

ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، در کتاب الیمینی به تفصیل این ماجرا را آورده است. به نوشته عتبی، پدر سلطان محمود غزنوی، ناصرالدین سبکتکین که خود از کرامیان بود (= «و كان الأمير ناصرالدین سبکتکین یری من عصابته فی التزهّد و التعفف، و الترهّب و التشف مآقل وجوده مثله فی کثیر من فقهاء الدین») آنان را اکرام می‌کرد. محمود غزنوی نیز به تبعیت از پدر در بزرگداشت کرامیان به دلیل تعلق خاطری که به آنان داشت، ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاذ را به ریاست شهر نیشابور منصوب کرد.

قاضی صاعد بعد از انجام سفر حج در ۴۰۲ ه. ق، به غزنه رفت و در آنجا در مجلسی در حضور سلطان، کرامیه را اهل تشبیه و تجسیم خواند (= «فجرى فی مجلسه ذکر الکرامیه، و اطلاقهم القول بالتجسیم»). این اتهام کرامیان را برانگیخت تا او را در مقابل به اعتزال متهم کنند. همراهی عالمان قدرتمند نیشابور با قاضی صاعد، چون ابومحمد ناصحی و هواداری برادر سلطان محمود از قاضی صاعد، به رفع اتهام از او انجامید. ظاهراً به دلیل نفوذ گسترده قاضی صاعد و اهمیت جایگاه وی در نیشابور، سلطان محمود غزنوی علی‌رغم میل باطنی خود، ابوبکر اسحاق بن محمشاذ را از ریاست نیشابور برکنار نمود.^{۳۸}

از همین گونه اطلاعات، گفته‌های فارسی در خصوص عالمان اشعری مذهب خراسان که در پی سکونت عالم نامور اشعری یعنی ابن فورک (متوفی ۴۰۶ ه. ق) در این شهر گسترش یافته بود، اهمیت ویژه‌ای دارد.^{۳۹}

اهمیت آثار عالمان اشعری مذهب خراسانی در تکوین نظام کلامی اشاعره نکته مهمی است و خوشبختانه آثار متعدّد کلامی از این عالمان برجا مانده و برخی از آنها نیز به چاپ رسیده است. در برخی از این آثار حتی اطلاعات جدید و تازه‌ای در باب آثار ابوالحسن اشعری می‌توان یافت. نمونه‌ای از این دست، تحریر کاملتری از رساله الحث علی البعث اشعری است که ابوالقاسم سلمان بن ناصر انصاری نیشابوری (متوفی ۵۱۲ ه. ق) در کتاب الغنیة فی الکلام آورده است.^{۴۰}

سادات نیشابور

از نکات جالب توجه کتاب السیاق، ارائه گزارش‌هایی از سادات نیشابور است.^{۴۱} از برخی عبارت فارسی می‌توان دریافت که سادات در شهر نیشابور در محلاتی خاص اقامت داشته‌اند. یکی از این محله‌ها، محله فز بوده است که البته می‌توان دریافت چرا سادات به اقامت در این محله علاقه داشته‌اند. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا - علیه السلام - اشاره کرده که آن امام همام در هنگام ورود به شهر نیشابور در محله فز اقامت گزیده‌اند و در آن محله حمامی نیز ساخته شده بود. فارسی در شرح حال ابوسعید زید بن محمد بن ظفر حسینی (متوفی ۴۴۰ ه. ق) از سادات زیاره اشاره کرده که او در ناحیه بیهق اقامت داشته و گاهی اوقات که به نیشابور می‌آمده، در محله فز که خانه پسر خواهر او ابوابراهیم بوده اقامت می‌کرده که محدثان برای سماع به نزد وی می‌رفتند. یکی دیگر از محلاتی که سادات در آن اقامت داشته‌اند، محله مولقباد بوده است. در این محله به نوشته فارسی در چندین مورد، محلی به نام دارالعلویة نیز وجود داشته است. فارسی به نقل از حسکانی از سماع وی در این دارالعلویة سادات نیشابور در مولقباد سخن گفته و آورده که فردی که از او سماع حدیث کرده، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن انصاری رازی، وکیل سادات بوده است.

درباره سادات نیشابور می‌دانیم که نخستین سادات مهاجر به این شهر از خاندان بنوزیاره بوده‌اند که از سادات حسینی بوده‌اند و نقابت در این شهر در این خاندان بوده است. فارسی شاید در متن اصلی اشاره کرده باشد که چرا و به چه دلیل در زمان ابوجعفر داود بن محمد بن حسین بن داود حسینی (متوفی ۴۰۲ ه. ق) نقابت از سادات حسینی بنوزیاره به سادات حسینی منتقل شده است. متأسفانه در متن حاضر المختصر من السیاق (ص ۶۵) این بخش در اصل نسخه سفید است.^{۴۲}

به دلیل بسیار طبیعی، خود سادات بیش از دیگران به فراگیری علم انساب علاقه داشته‌اند. فارسی به این نکته در شرح حال ابو عبدالله حسین بن علی بن داعی حسینی (متوفی ۵۱۳ ه. ق) اشاره کرده و می‌نویسد: «و کان یدعی المهاره فی علم النسب، و معرفة رسومها و دقائقها و زعم أنه سافر لیعلم ذلك، و کان یراجع فیه و یصنف شیئاً منه».

صوفیان خراسانی در کتاب السیاق

تصوف که نخست در عراق شکل گرفت و متأثر از محیط آن بالید، بعدها توسط

برخی صوفیان به خراسان منتقل شد و آن سرزمین یکی از مناطق مهم در تکوین تصوّف شد. در شهر نیشابور همان گونه که محققان نیز اشاره کرده‌اند، جریان کرامیه نقش مهمی در تکوین تصوّف داشته است و علی‌رغم عدم تصریح منابع متداول در تاریخ صوفیه، عالمان کرامی در شکل‌گیری زبان، شعر و ادب عرفانی نقش مهمی داشته‌اند.

در سالیان اخیر که شواهد متعددی از حیات این فرقه به دست آمده، این نکته را به صورت مدلل نیز می‌توان نشان داد. تأثیر کرامیه در تصوّف شهر نیشابور از جهت دیگری نیز می‌باشد و آن صورت ملائمتیّه آن است. اشارات فارسی در شرح حال ابوسعید ابوالخیر و نقش وی در تکوین آداب و مناسک صوفیانه، مطلب مهمی است که پیشتر بر اساس متن خطی این کتاب مورد بحث شیعی کدکنی قرار گرفته است.^{۴۳}

علاوه بر آنکه فارسی به ذکر شرح حال صوفیان خراسانی توجّه فراوانی نشان داده است، یکی از نکات بسیار با اهمیتی که از طریق کتاب السیاق در باب صوفیان نیشابور به دست می‌آید، اشاراتی به فارسی‌گویی صوفیان خراسانی است. تصوّف که در خراسان همراه با گسترش اشعری‌گری رواج یافته بود، در میان عالمان نیشابوری نیز رواج کاملی داشته است. عالمان نیشابوری که به گفته خرگوشی بیشتر تمایلات ملائمتیه وجود داشت، نقش مهمی در تکوین تصوّف در خراسان داشته‌اند. از میان این صوفیان، ابوعلی حسن بن علی مشهور به دقاق که فارسی از او به استاذ شهید یاد کرده، از چهره‌های ممتاز تصوّف خراسان در قرن چهارم است. از دیگر صوفیان مشهور ابوسعید خرگوشی است که کتاب‌های مهمی در تصوّف به نام‌های تهذیب اسرار، کتاب الزهد، کتاب الفتوة و اثری در باب حکایات و داستان‌های اخلاقی به نام شعار الصالحین تألیف کرده است.^{۴۴} از تأثیرات تصوّف در تکوین ادب فارسی، پیدایش و تکوین ادبیات مقامات نویسی است که در آن مؤلف به ذکر شرح حال شیخ مورد نظر خود پرداخته است. اشارات چندی به این موضوع نیز در کتاب المختصر آمده است.^{۴۵}

پس از خرگوشی، ابو عبدالرحمان سلمی (متوفی ۴۱۲ هـ ق) چهره‌ای یگانه در میان صوفیان خراسانی است که آثار مختلف او خاصه تاریخ الصوفیه و تلخیص موجود آن طبقات الصوفیه اثری کلاسیک در میان صوفیان بعدی بوده است. همین‌گونه ابوالقاسم قشیری که آثارش اهمیت خاصی در میان صوفیان داشته، خاصه تفسیر صوفیانه او و رساله مشهورش در تصوّف.^{۴۶} بی‌شک شخصیت برجسته تاریخ تصوّف یعنی ابو حامد

غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ ق) که مفصلترین شرح حال وی در این کتاب آمده و محقق محترم متن کامل آن را به نقل از طبقات الشافعية الكبرى آورده، یکی از مهمترین شرح حال‌های این کتاب است.

اطلاعات جغرافیایی در باب نیشابور

یکی از جنبه‌های مهم کتاب السياق، مطالبی است که فارسی در باب جغرافیای شهر نیشابور ارائه کرده است. اطلاعات پراکنده‌ای که در خصوص محلات، مساجد، گورستان‌ها، مدارس و بازارهای نیشابور در این کتاب آمده، متنوع و گسترده است.

فارسی در مواردی نیز به محل دفن افراد و یا اینکه در کنار چه کسانی به خاک سپرده شده‌اند، اشاره کرده است. یکی از مواردی که مصحح محترم می‌توانستند در تعلیقات خود در باب آن توضیحی ارائه کنند، وجه تسمیه برای این محلها و جایها می‌باشد. از جمله این مکان‌ها، مقبره شاهنبر است. مقبره شاهنبر که در محله شاهنبر نیشابور بوده، به نوشته سمعانی و احتمالاً به نقل از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری، محل شهادت و دفن گروهی از نخستین فاتحان مسلمان شهر نیشابور بوده است که در آغاز شهید انبار نام داشته و بعدها به صورت شاهنبر در آمده است.^{۴۷}

دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات خود بر تاریخ نیشابور غالب این محلات و گورستان‌ها را معرفی کرده و به برخی موارد ذکر آنها در منابع اشاره کرده است. همین گونه شاید توضیحی درباره برخی افراد چون ابوالحسن وصی که گاه از او به ابوالحسن علوی نیز یاد شده، سودمند می‌بود که علت شهرت آنها به چنین القابی چه بوده است.^{۴۸}

در مواردی نیز شاید کامل ذکر کردن برخی از اسامی در استفاده از کتاب سودمند می‌بود. البته فراوانی نام‌ها در این کتاب و دشواری کامل کردن این گونه موارد، در بسیاری از موارد مانع از انجام چنین کاری می‌شود. از جمله این موارد نام فردی به نام الاستاذ ابی عمرو ابن یحیی در شرح حال ابوبکر الهیصمی (المختصر، ص ۱۷۷) و نوه این فرد یعنی ابونصر مسعود بن علی محتسب (ص ۳۶۷) است. نام کامل ابوعمر و بن یحیی: ابوعمر و محمد بن یحیی بن حسن خوری (متوفی ۴۲۷ هـ ق) است که شرح حال وی و فرزندش را صریفینی در تلخیص خود (صص ۳۸ - ۳۹) آورده است.

یکی دیگر از نکات جالب توجه کتاب السياق در باب کتابخانه‌های شهر نیشابور است. فارسی در شرح حال حسن بن احمد مشهور به امیرک (ص ۲۴) به علاقه او به

جمع آوری کتاب اشاره کرده و گفته که کتابخانه‌ای داشته که در آن از هر علمی کتابی بوده است. نمونه دیگر ابونصر ناصر بن احمد طوسی است که فارسی در شرح حال او به کتابت آثار متعددی توسط او اشاره کرده و گفته که او کتابهای نفیسی در اختیار داشته که جمله آنها را وقف کرده است (صص ۳۹۴-۳۹۵).^{۴۹} نمونه دیگر از کتابخانه‌های مهم نیشابور، کتابخانه مسجد عقیل است که در ناحیه شادیاخ قرار داشته است. این کتابخانه به گواه حافظ ابرو حاوی پنج هزار جلد کتاب بوده است.

مسجد عقیل و کتابخانه آن در نبردهای خیابانی که در ۵۵۶ ه. ق / ۱۱۶۱ م. رخ داده، از بین رفته است. این مسجد به نام محمد بن عقیل بن خویلد بن معاویه خزاعی (متوفی ۲۵۷ ه. ق) بنا شده است.^{۵۰}

اطلاعات فراوانی که از کتاب السیاق حتی در صورت فعلی تلخیص شده آن می‌توان به دست آورد، بسیار فراوان است و بی‌شک این کتاب یکی از منابع بسیار مهم برای بررسی تاریخ خراسان در دوران سلجوقیان است. از محقق محترم باید بی‌نهایت سپاسگزار بود که متنی چنین مهم را که نسخه خطی آن بسیار دشوار خوان است، به چنین زیبایی در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌اند.

ضمیمه

یکی از مهمترین منابعی که از متن اصلی السیاق لتاریخ نیشابور مطالبی را به نحو گسترده نقل کرده، کتاب تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (متوفی ۵۷۳ ه. ق) است. ابن عساکر در این کتاب در موارد متعددی به ذکر عبارتهایی چون «کتب مساواة إلى أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل یخبرنی فی تذیله تاریخ نیشابور» (ج ۳۴، ص ۱۱۷)؛ «کتب إلى أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر یخبرنی فی تذیله تاریخ نیشابور» (ج ۶۲، ص ۳۲؛ ج ۱۳، ص ۱۲۷؛ ج ۴۵، ص ۲۷۸)؛ «أنا أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی تذیله تاریخ نیشابور» (ج ۴۳، ص ۱۷۳، ۲۰۲)؛ «کتب إلینا أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی تتمه تاریخ نیشابور» (ج ۵۴، ص ۷۴)؛ «أنشدنا أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی تذییل تاریخ نیشابور» (ج ۵۵، ص ۱۶۰) و عبارتهایی مشابه از این کتاب نقل قول کرده است. فهرست زیر شرح حال عالمانی است که ابن عساکر از السیاق، مطالبی از شرح حال و زندگی آنها نقل کرده است:

أبوسعد محمد بن طلحة بن محمد الجناذی (ج ۵۳، ص ۲۸۶)؛ أبو الفضل أحمد بن

محمد بن أحمد الفراتی (ج ۵، صص ۲۰۵ - ۲۰۶)؛ أبوبکر أحمد بن محمد بن عبدالله الهروی (ج ۵، ص ۳۸۹)؛ ابوطاهر ابراهیم بن مطهر السباک الجرجانی (ج ۷، ص ۲۲۵)؛ أبوعثمان سعید بن أحمد بن محمد بن محمد الصوفی (ج ۲۱، ص ۶)؛ أبو نصر محمد بن محمد بن أحمد الرامشی (ج ۵۵، صص ۱۶۰ - ۱۶۱)؛ أبوسعید محمد بن نصر بن منصور الهروی (ج ۵۶، ص ۱۰۷)؛ ابوطاهر ابراهیم بن اللیث بن حسن الطرثیثی (ج ۷، صص ۹۷ - ۹۸)؛ أبوعلی اسحاق بن عبدالرحمن الصابونی (ج ۸، صص ۲۵۸ - ۲۶۰)؛ أبوالقاسم بشر بن محمد بن عبدالله المیهنی (ج ۱۰، ص ۲۵۳)؛ أبوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمن بن احمد الصابونی (ج ۹، صص ۸ - ۱۲، ۱۳ - ۱۴)؛ ابوالولید الحسن بن محمد بن علی البلخی (ج ۱۳، ص ۳۸۴)؛ ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد بن الحسن الرازی (ج ۳۴، صص ۱۱۷ - ۱۱۹)؛ أبوسعید الخرگوشی (ج ۳۷، صص ۹۴ - ۹۵)؛ ابوالفتح نصر بن الحسن التنکئی (ج ۶۲، ص ۳۲)؛ أبوعلی الحسن بن عبدالله بن نصر الشاشی (ج ۱۳، ص ۱۲۷)؛ ابوحفص عمر بن سعدویه الدهستانی (ج ۴۵، صص ۲۷۸ - ۲۷۹)؛ ابوالفتح علی بن احمد البستی (ج ۴۳، صص ۱۶۲ - ۱۷۱)؛ ابوالقاسم سلمان بن ناصر بن عمران الانصاری (ج ۲۱، صص ۴۷۷ - ۴۷۸)؛ ابومحمد عبدالعزیز بن محمد بن محمد النخشی (ج ۳۶، ص ۳۴۴)؛ ابوالفتح عبدالجبار بن عبدالله بن ابراهیم الرازی (ج ۳۴، ص ۲۱)؛ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن نصرویه السمرقندی (ج ۴۱، ص ۲۵۲)؛ ابوالحسن علی بن محمد بن خلف الفرائضی (ج ۴۳، صص ۱۷۳ - ۱۷۴)؛ ابوالحسن علی بن محمد بن علی الجوینی (ج ۴۳، ص ۲۰۲)؛ أبوسعید محمد بن نصر بن منصور القاضی الهروی (ج ۵۶، ص ۱۰۷)؛ ابوعمر و محمد بن عبدالرحمن بن احمد النسوی (ج ۵۴، ص ۷۴)؛ ابوحامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی (ج ۵۵، صص ۲۰۰ - ۲۰۴)؛ ابونصر المظفر بن احمد بن عبدالله الدامغانی (ج ۵۸، ص ۳۷۶)؛ ابونصر منصور بن رامش الغازی (ج ۶۰، ص ۳۱۶).

پی نوشت ها:

۱. این نوشتار به قصد معرفی این کتاب تازه انتشار یافته مرکز پژوهشی میراث مکتوب نوشته شده است: الامام الحافظ فارسی، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نساپور، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران: ۱۳۸۴ ش). متن اصلی کتاب السیاق تا به حال یافت نشده است. آنچه از این کتاب موجود است، دو تلخیص است که در میان محققان به منتخب و مختصر شهرت دارد. متن منتخب را همین محقق سالها قبل با عنوان الحلقة الأولى من تاریخ نساپور: المنتخب من السیاق (قم ۱۴۰۳ ق) منتشر کرده‌اند. همین چاپ با تغییرات اندکی در بیروت با این مشخصات نیز منتشر شده است: الحافظ تقی الدین ابواسحق ابراهیم بن محمد الصریفینی،

المنتخب من كتاب السياق لتاريخ نيسابور، ضبط نصه خالد حيدر (بيروت: دارالفكر ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م). متن كتاب به صورت عكسي سالها قبل توسط ريچارد فراي (هاروارد ۱۹۶۵) و با عنوان تواريخ نيشابوري به چاپ رسیده است. در صفحه عنوان نسخه خطی المنتخب من السياق، عبارت مهتمی وجود دارد که در دو چاپ این کتاب نیامده است. این عبارت چنین است: «و فيه المعجم في مشتبه أسامي المحدثين تصنيف أبي الفضل عبدالله بن أحمد ابن محمد بن يوسف الهروي الحافظ و زيادات أبي بكر الظفر بن أحمد البغوي رحمهما الله و فيه الطبقات في الأسماء المفردة من أسماء العلماء وأصحاب الحديث تأليف أبي بكر احمد بن هارون (هرون) بن روح البردعي البرديجي الحافظ و زيادات أبي عبدالله الحسين بن أحمد بن عبدالله بن بكير الحافظ و فيه الحث على حفظ العلم و ذكر كبار الحفاظ تأليف الحافظ ابي الفرج عبدالرحمن بن علي القرشي التيمي البكري الواعظ البغدادي المعروف بابن الجوزي و فيه الأول والثاني من المنتخب من السبعيات جمع الامام أبي نصر هبة الله بن عبد الجبار بن معاد بن فاخر السجزي رحمه الله. و جميع هذه الأجزاء بخط الحافظ أبي اسحق ابراهيم بن محمد بن الأزهر الصريفيني». درباره صريفيني شايد اشاره به این نکته خالی از فايده نباشد که در کتابخانه فيض الله افندي به شماره ۲۱۶۹ نسخه‌ای از فوائد أبي زرعة الدمشقي به روايت ابي القاسم علي بن يعقوب بن ابراهيم بن ابي العقب هست که صريفيني آن را در شهر موصل و در محلّه و تاره در محرم سال ۶۰۵ هـ. ق کتابت کرده است. بنگريد به: رمضان ششمن، مختارات من المخطوطات العربية النادرة في مكبات تركيا (استانبول ۱۹۹۷ م)، ص ۲۱۴.

۲. ظهير الدين علي بن زيد بيهقي در تاريخ بيهق، صص ۳۴-۳۵ توضيح خوبی در بيان علّت ذکر نام صحابه و تابعان در آغاز این گونه کتابها آورده است. وی با نقل حدیثی از پیامبر که «ما أحد من أصحابي يموت ببلدة الا كان قائداً و نوراً لهم يوم القيامة» در ادامه می‌نویسد: «بر مقتضای این حدیث در هر خاک که یکی از کبار صحابه آنجا شهادت یافته باشد یا از طریق اجل مسمی وداع کرده، آن بقعت بر بقاع خالی و معطل ازین هنر شرف دارد و روز قیامت صحابی نور و پیش رو آن جماعت باشد».

۳. کتاب‌های تراجم که به معرفی رجال یک شهر اختصاص یافته‌اند، گرچه از یک حیث به ادبیات تراجم و طبقات نگاری تعلق دارند، به دلیل تمرکز بر معرفی رجال یک شهر، نوعی تاریخ نگاری محلی به حساب می‌آیند. برای بحثی از ادبیات تراجم و طبقات نگاری و گونه‌های مختلف، آن بنگريد به مقاله عالمانه خانم وداد القاضی در این خصوص که با این مشخصات به چاپ رسیده است:

Wadad al - Qadi, "Biographical Dictionaries: Inner Structure and Cultural Significance", in: George N. Atiyeh, ed., *The Book in the Islamic World: The Written Word and Communication in the Middle East* (State University of New York Press, 1995), pp.93 - 122.

وداد القاضی آغاز نگارش تراجم نگاری محلی را از قرن چهارم دانسته است. یورگن پل در بررسی مقاله وداد القاضی ملاحظاتی در این خصوص آورده است. وی این گفته وداد القاضی که نخستین اثر از این ادبیات، کتاب تاریخ بخارا است را به دلیل عدم اشمال این کتاب بر چنین موضوعی نادرست دانسته است، اما همدستان با وداد القاضی معتقد است که نخستین اثر از این ادبیات در این قرن تألیف شده است. در خصوص خراسان، کهن‌ترین اثری که می‌شناسیم، تألیفی است که نویسنده فضائل بلخ در تألیف کتاب خود از آن بهره جسته و در حدود ۳۰۰ هـ. ق تألیف شده است. بنگريد به:

Jürgen Paul, "The Histories of Heart", *Iranian Studies*, 33 (2000), p.94.

اطلاعات دقیقی که در این نوع آثار از ادوار اولیه این شهرها در دوره اسلامی آمده، اطلاعات گرانبهایی است که در دیگر آثار نمی‌توان یافت. خانم پروانه پورشریعتی در مقاله‌ای با بهره‌گیری از تاریخ جرجان سهمی، تحلیلی از تاریخ اولیه این شهر و مسأله مهم و مورد بحث در تاریخ خراسان در عصر اموی، یعنی سکونت اعراب در خراسان را به بحث نهاده است. بنگرید به:

Parvaneh Pourshariati, "Local Histories of Khurasan and the Pattern of Arab Settlement", *Studia Iranica*, 27, 1998, pp. 41 _ 81.

۴. فهرست بلندی از تواریخ محلی خراسان را قحطان عبدالستار حدیثی در کتاب تواریخ المحلية لاقلم خراسان (بصره ۱۹۹۰ م) گردآوری کرده است. از آثار موجود تواریخ محلی خراسان می‌توان به تاریخ بیهق نگاشته ابوالحسن علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق (متوفی ۵۶۰ هـ ق)، تاریخ بخارای ابوبکر برسخی، القندی ذکر علماء سمرقند از ابوحنفص عمر بن محمد نسفی (متوفی ۵۲۷ هـ ق)، را نام برد. البته از متن اخیر تنها تلخیصی موجود است که به کوشش آقای یوسف الهادی و در سلسله انتشارات مرکز میراث مکتوب منتشر شده است. بنگرید به:

J. Weinberger, "The Authorship of two Twelfth Century Transoxanian Biographical Dictionaries", *Arabica*, Tome 33 (1986), pp. 369 _ 381.

۵. برای گزارشی از ربع‌های خراسان، بنگرید به تحقیق مفصل قحطان عبدالستار حدیثی با عنوان اربع خراسان و مقاله او در باب شهرهای خراسان با عنوان «مُدن خراسان» منتشر شده در مجله کلبه الآداب، العدد ۱۰ (۱۹۷۶).

۶. برای گزارشی از وضعیت فرهنگی - علمی خراسان در این دوره، بنگرید به کتاب عالمانه احسان ذنون نامری با عنوان الحياة العلمية زمن السامانيين: التاريخ الثقافي لخراسان و بلاد ماوراءالنهر في القرنين الثالث والرابع للهجرة (بیروت: دارالطبعة، ۲۰۰۱ م).

۷. برای گزارشی دقیق از جغرافیای شهر نیشابور و تحوّل آن در قرون میانه، بنگرید به:

Bulliet, R. W, "Medieval Nishapur: a topographic demographic reconstruction", *Studia Iranica* 5 (1976), pp.67_89.

این مقاله با این مشخصات به فارسی نیز ترجمه شده است: ریچارد. و. بولیت، بازسازی جغرافیایی و جمعیتی نیشابور، ترجمه حسن شکوهیان، آینه پژوهش، سال دهم، شماره سوم (مرداد - شهریور ۱۳۷۸)، صص ۲-۱۳. همچنین بنگرید به باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۷۳.

۸. مفصل‌ترین شرح حال حاکم را تاج الدین سبکی در کتاب طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۷۱ آورده است. دکتر شفیعی کدکنی در چاپ انتقادی ترجمه‌ای تلخیص شده از تاریخ نیشابور حاکم، گزارش کاملی از شرح حال این عالم نامدار شافعی آورده است. نکته مهمی که شفیعی اشاره‌ای به آن نکرده، نکاتی در باب بازمانده‌هایی از کتاب حاکم نیشابوری در آثار مورخ نامدار شامی، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله مشهور به ابن عساکر (متوفی ۵۷۱ هـ ق) است. در حقیقت آثار ابن عساکر چون تبیین کذب المفتری فیمناسب الی الامام ابي الحسن الاشعری و تاریخ مدینه دمشق یکی از منابع بسیار مهم برای بازسازی

- کتاب تاریخ نیشابور حاکم است. ابن عساکر در نقل شرح احوال برخی عالمان اشعری به کتبات از کتاب تاریخ نیشابور حاکم نقل قول کرده است. همان گونه که در منابع تصریح شده، راوی اصلی کتاب حاکم نیشابوری، شاگرد برجسته او ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (متوفی ۴۵۸ هـ ق) بوده است. ابن عساکر در تبیین کذب المفتی به طریق کتابت / مکاتبه از ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم قشیری به نقل از بیهقی از حاکم و به طریق سماع از ابوالقاسم زاهر بن طاهر شحامی از بیهقی از حاکم و تاریخ نیشابور وی نقل قول کرده است. برای طریق نخست به عنوان نمونه، بنگرید به: ابن عساکر، تبیین کذب المفتی، صص ۱۸۱ - ۱۸۲، ۱۸۳ - ۱۸۵، ۱۸۶ - ۱۸۷، ۱۹۷ - ۱۹۸ (کتاب الیّ الشیخ الامام ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم القشیری قال أنا ابوبکر أحمد بن الحسن الحافظ قال أنا ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ قال...) برای طریق دوم هم، همان، صص ۱۸۲، ۱۸۸ - ۱۸۹. درباره استفاده ابن عساکر از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری در تألیف کتاب تاریخ مدینه دمشق، بنگرید به مقاله احمد محمد نور سیف با عنوان «مصادر تاریخ ابن عساکر من کتب الحدیث والرجال»، صص ۴۹۱ - ۴۹۲ چاپ شده در الکلمات والبحوث والقصائد الملقاة فی الاحتفال بمورخ دمشق الكبير ابن عساکر (دمشق ۱۳۹۹ / ۱۹۷۹ م). ابن عساکر این کتاب را به روایت ابوالقاسم شحامی به روایت ابوبکر بیهقی از حاکم روایت کرده است. گفتنی است که ابن عساکر خود به خراسان سفر داشته و در شهرهای مختلف نزد عالمان مختلف به سماع حدیث پرداخته است. گزارش کاملی از سفرهای ابن عساکر را صلاح الدین منجد در مقاله «اربعینات ابن عساکر و رحلته إلى بلاد فارس و خراسان و ما وراء النهر» در الدراسات الادبية، السنة السادسة، العدد ۳ و ۴ (خریف ۱۹۶۴ م و شتاء ۱۹۶۵ م)، صص ۲۰۹ - ۲۳۳ آورده است. مبنای گزارش منجد، کتاب الاربعینات تألیف ابن عساکر است که اینک با عنوان الاربعین البلدانية عن اربعین من عین الاربعین فی اربعین (بیروت ۱۴۱۳ هـ) منتشر شده است. همچنین بنگرید به مدخل ابن عساکر در دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۹. باسورث در مقدمه خود در بحث از منابع عصر غزنویان، به این کتاب اشاره کرده و نکاتی درباره اهمیت آن آورده است. اگر عبارت ترجمه شده (تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۲) افتادگی نداشته باشد، عبارت وی را باید چنین اصلاح کرد: «ابوالحسن عبدالغافر فارسی ذیلی به عربی بر آن (تاریخ نیشابور) نوشت که ثبت وقایع را تا سال ۵۱۸ ادامه داد و آن را السیاق لتاریخ نیشابور نامید. یک قرن بعد ابراهیم بن محمد الصریفینی (در متن به خطا الصارفینی) منتخبی از تألیف مذکور فراهم ساخت. سرانجام منتخب دیگری از متن اصلی کتاب السیاق توسط فردی ناشناس تهیه شد. از متن اصلی کتاب حاکم، شخصی به نام محمد بن حسین خلیفه نیشابوری منتخبی فراهم کرده است». در همین مقدمه در بحث از ارزش کتاب منهاج السراج جوزجانی (تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۹) نام کتاب قصص الانبیاء ابن هیصم به صورت قصص الثانی و نام ابن هیصم به صورت ابن هیثم آمده که سهو قلم است.
۱۰. کتاب الارشاد فی معرفة علماء الحدیث، تحقیق محمد سعید بن عمر ادریس (ریاض، ۱۴۰۹ ص)، ج ۳، ص ۸۵۳.
۱۱. تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی (۷۲۷ - ۷۷۱ هـ ق) عالم و فقیه نامدار شافعی در کتاب طبقات الشافعیة الكبرى خود در شرح حال حاکم نیشابوری، از در اختیار داشتن متن این کتاب سخن گفته و آن را چنین ستوده است: «... تاریخ نیشابور و هو عندی أعود التواریخ علی الفقهاء بفائدة و من نظر

عرف تفنن الرجل فی العلوم جميعها». طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۵۵. علاوه بر شرح حال برخی عالمان که سبکی از این کتاب نقل کرده، نکته جالب توجه، نقل داستانی درباره زنی اندلسی است که حدود بیست سال هیچ چیز نخورد؛ سبکی این ماجرا را از شرح حال ابوالعباس عیسی بن محمد بن عیسی طهمانی لغوی نقل کرده است. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، صص ۸-۱۵. همچنین شرح حال برخی عالمان در تاریخ حاکم بوده که اینک در ترجمه تلخیص شده، اشاره‌ای به آنها نیست. از جمله این موارد، شرح حال ابوسعید خرگوشی است که ابن عساکر به نقل آن از تاریخ نیشابور حاکم اشاره کرده، اما در متن مختصر اثری از شرح حال خرگوشی نیست. برای شرح حال خرگوشی به نقل از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری بنگرید به: ابن عساکر، تبیین کذب المفتری، صص ۲۳۳-۲۳۵.

۱۲. ابوالقاسم زاهر بن طاهر شحامی شروطی، یکی از مهمترین عالمان و محدثان خراسانی قرن ششم است که در ذی القعدة ۴۴۶ هـ ق در نیشابور در خانواده‌ای مشهور و اهل علم به دنیا آمد. شهرت شروطی وی، به دلیل شغل پدرش بوده که مسؤل نگارش اسناد معاملات، حکم قاضی و صورت دعاوی بوده است (بنگرید به سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۴۲۰). پدرش در این موضوع کتابی به فارسی نیز نگاشته بود. نام وی در سلسله روایت بسیاری از تألیفات مهم اهل سنت به چشم می‌خورد؛ ذهبی در تاریخ الاسلام، ج ۱۱، صص ۵۹۱-۵۹۲ به برخی از این آثار اشاره کرده است.

وی همچنین تاریخ نیشابور حاکم را به روایت از ابوبکر بیهقی روایت کرده و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق (به عنوان مثال، ج ۶، صص ۳۰-۳۱، ۴۶، ۶۶، ۱۱۰) به نقل روایت شحامی، شرح حال برخی از عالمان نیشابوری را در کتاب خود آورده است. شحامی از عالمان و محدثان بنام عصر خود چون ابویعلی اسحاق بن عبدالرحمان صابونی، ابوعثمان سعید بن ابی عمرو بحیری، ابوسعید محمد بن عبدالرحمان گنجرودی و کسان دیگر نقل حدیث کرده و فهرست آنها را در مشیخه خود آورده است (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۵۹۲ به نگارش مشیخه توسط شحامی اشاره کرده است). شحامی به مدت بیست سال در جامع منبعی به املاء حدیث مشغول بوده است (المنتخب من السياق، ص ۳۵۹). مکانی که شحامی به املاء حدیث در آن مشغول بوده، محلّی سرپوشیده (حظیره) در جامع منبعی بوده است که بعد از او کسان دیگری نیز در آن محل به املاء حدیث پرداخته‌اند (المنتخب من السياق، صص ۶۰، ۱۴۱، ۱۹۱، ۲۳۷). وی در چهاردهم ربیع الثانی سال ۵۳۳ هـ ق درگذشت. برای شرح احوال خاندان شحامی بنگرید به: بولیت، خاندان‌های نیشابور، صص ۱۶۹-۱۷۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۰، ص ۴۴۱. سمعانی، التخبیر فی المعجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی سالم (بغداد ۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۵ م)، ج ۲، ص ۴۱۱ (سعیده دختر زاهر)، ج ۱، صص ۳۴۴-۳۴۵ (ابوسعید طاهر بن زاهر)، ج ۲، صص ۱۹-۲۰ (ابومنصور عبدالخالق بن زاهر)، ج ۲- ص ۲۰۱ (ابوالفتح فضل بن زاهر)، ج ۲، ص ۳۹۹ (گوهرناز دختر زاهر).

۱۳. برای شرح حال عبدالغافر فارسی، بنگرید به: المنتخب من السياق، صص ۷۵۴-۷۵۶؛ ابن خلدکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس (بیروت ۱۹۷۰)، ج ۳، ص ۲۲۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۱، صص ۴۸۹-۴۹۰؛ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۷، صص ۱۷۱-۱۷۳؛ از کسانی که فارسی از آنها نقل حدیث کرده، می‌توان به عبدالرحمن بن اسماعیل صابونی (دلایل النبوة، صص ۳۲، ۴۹)؛ ابومحمد حسن بن محمد صفار (سمعانی، ادب الاملاء، ص ۷۵)؛ ابوعمر و محمد بن

احمد بن حمدان بن علی بن عبدالله بن سنان حیری (ابن عساکر، الاربعین، ص ۴۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۳۵۸، ج ۱۹، ص ۳۸۸)؛ محمد بن عیسی بن عمرویه جلودی (الاربعین فی الجهاد، ص ۷۷)؛ ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن خشنام بستغی (ابن ماکولا، الاکمال، ج ۴، ص ۵۷۴)؛ ابواحمد محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق حافظ حاکم (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۲۲، ج ۴۴، ص ۳۵۸)؛ ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۴۴، ج ۱۰، ص ۵۱۳، ج ۱۲، ص ۲۹۳، ج ۱۶، ص ۴۰۲)؛ ابوبکر محمد بن یحیی بن ابراهیم مزکی (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۸۱، ج ۵۱، ص ۲۵۸)؛ روایت کتاب حقائق التفسیر سلمی)؛ ابوسهل بشر بن احمد بن بشر بن محمود اسفراینی (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۱۱۴، ج ۳۴، ص ۲۰۷، ج ۳۶، صص ۲۳-۲۴) را نام برد.

۱۴. ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمد حذاء حسکانی، عالم و محدث حنفی نامور خراسانی و از خاندان مشهور حسکانی است. (برای گزارشی از خاندان حسکانی، بنگرید به بولیت، خاندان‌های نیشابور، صص ۲۲۷-۲۳۳). نسب وی به فاتح نیشابور، عبدالله بن عامر بن کریم می‌رسد و بمعانی (التحجیر فی المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۵۲) سلسله نسب کامل وی را تا عبدالله بن عامر آورده است. وی از جمله علمای حنفی نیشابور بود و توجه فراوانی به سماع و نقل حدیث داشته و به این ویژگی در میان خاندان خود شهره بوده است. وی از بزرگان محدثان خراسان و عراق سماع حدیث نموده و در نزد قاضی ابوعلاء صاعد بن محمد فقه حنفی آموخته است. از جمله مشایخ حدیثی او می‌توان ابوالحسن وصی، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله شیرازی مشهور به ابن باکویه (متوفی ۴۲۰)، ابوالقاسم عبدالرحمان بن احمد مقری (متوفی ۴۱۷ هـ ق)، ابوعثمان سعید بن محمد حیری (متوفی ۴۲۷ هـ ق) و کسان دیگر را نام برد که حسکانی خود فهرست کامل آنها را در مشیخه‌اش ذکر کرده است. عبدالغافر فارسی (المنتخب من السیاق، ص ۱۰۷) گفته است که حسکانی بیش از همه از ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حارث اصفهانی، عالم نامور در ادبیات عرب ساکن در نیشابور (برای شرح حال حارثی، بنگرید به عبدالغافر فارسی، المنتخب، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۴۷۲) بهره جسته و حدیث نقل کرده است. از حسکانی، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی نقل حدیث کرده است. حسکانی یک چندی نیز مستملی ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمداذ واعظ کرامی (متوفی ۴۲۱) در شط الوادی بوده است (عبدالغافر فارسی، المنتخب من السیاق، صص ۱۳-۱۴). اطلاع دیگری درباره سوانح حیات وی در منابع نیامده است. بر اساس گفته خود حسکانی می‌دانیم که سفری به بغداد داشته و در آنجا از ابومحمد حسن بن علی بن محمد جوهری (متوفی ۴۵۳ هـ ق) تفسیر حسین بن حکم حیری را سماع کرده است (بنگرید به حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۶۱-۱۴۹، ج ۲، ص ۴۰۶). ابن فندق در شرح حال ابویعلی زید بن علی بن محمد بن یحیی علوی فریومدی (تاریخ بیهق، ص ۳۲۳) اشاره کرده که حسکانی، احتمالاً در اواخر حیات خود نیشابور را ترک نمود و در روستای فریومد اقامت گزید. نام حسکانی حذاء در این متن به جنکانی خدا تصحیف شده است. همین تصحیف در صفحه ۳۲۵ نیز رخ داده است. از جمله فرزندان وی، عبدالغافر، ابوسعید صاعد حذاء، ابوعلی محمد حذاء (متوفی ۵۰۴ هـ ق) و ابوالفضل وهب الله، را نام برده که مشهورترین آنها ابوالفضل وهب الله است که در ۴۵۰ هـ ق به دنیا آمده و کوچکترین فرزند پدرش بوده است. عبدالغافر فارسی (المنتخب من السیاق، ص ۷۲۲) در اشاره به

او گفته که وی در خانقاهی اقامت داشته و محدّثان برای شنیدن و سماع آثار پدرش نزد او می‌رفته‌اند (نیز بنگرید به حسکانی، شواهدالتزیل، ج ۱، ص ۱۸). او علاوه بر پدرش از احمد بن محمد بن حسین صیدلانی، اسحاق بن عبدالرحمان صابونی و ابوصالح مؤدّن نقل روایت کرده است. وی در جمعه هفتم شوال ۵۲۴ هـ. ق درگذشته است (سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۳۵۳). حسکانی دختری نیز داشته که او را به ازدواج ابوحامد احمد بن علی بن محمد بن عبدوس بن حذاء (متوفی ۵۰۶ هـ. ق) در آورده است. مهمترین کتاب موجود حسکانی، شواهدالتزیل لقواعد التفضیل است. حسکانی در این اثر، آیات نازل شده در حقّ اهل بیت را با بهره‌گیری از متون فراوان و برخی آثار مشابه که به تدوین آیات نازل شده در حقّ اهل بیت تألیف شده، گردآوری کرده است. حسکانی (شواهدالتزیل، ج ۱، صص ۱۹ - ۲۰) در آغاز کتاب، علت تألیف اثر خود را ناظر به نزاع میان بزرگ کرامیان نیشابور با نقیب علویان شهر در مجلس قاضی ابوعلاء صاعد بن محمد (متوفی ۴۳۱ هـ. ق) یاد کرده است. فرد کرامی در مقام جدل، ضمن انکار نزول سورة «هل ائی» در شأن اهل بیت، از عدم نزول هیچ آیه‌ای در حقّ علی - علیه السلام - و اهل بیت سخن گفته است (نیز بنگرید به: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۴). حسکانی در پاسخ به این ادّعی عالم کرامی، کتاب شواهدالتزیل را تألیف کرده است. اهمیت خاص کتاب شواهدالتزیل، سوای قدمت آن، در نقل قول‌های مکرر حسکانی از آثار مأثور تفسیری متداول عالمان امامیه، زیدیه و اهل سنت در خراسان است. چاپ تازه‌ای از کتاب شواهدالتزیل لقواعد التفضیل به کوشش مرحوم محمدباقر محمودی با مقابله با نسخه‌های کهن و یمنی از این کتاب که توسط عالم نامور زیدی زید بن حسن بیهقی به روایت از وهب الله حسکانی از پدرش در یمن روایت شده، در دست انتشار است. در پایان این نسخه (برگ ۱۰۹ ب)، احمد بن سلیمان مشهور به المتوکل علی الله امام زیدی، اجازه روایت کتاب از بیهقی از وهب الله حسکانی از مؤلف آن آمده است. صورت این اجازه چنین است: «نسخ من نسخة علیها خط الامام احمد بن سلیمان علیه السلام و لفظه بسم الله الرحمن الرحيم أخبرنا الشيخ الأجل العالم الزاهد زید بن الحسن الخراسانی البیهقی أئده الله هذا الکلمات کتاب شواهدالتزیل لقواعد التفضیل اجازة و قال سمعه من الحاکم أبی الفضل وهب الله بن الحاکم أبی القاسم عبیدالله بن عبدالله ابن أحمد الحسکانی عن والده و مصتفه رحمه الله و کتبه أحمد بن سلیمان صلی الله علی محمدآلّی و سلمّ تسلیماً». با توجه به عبارات آئده الله در یاد کرد از بیهقی، این نسخه از جمله نسخه‌هایی است که بیهقی همراه خود به یمن برده است. برای گزارش از سفر بیهقی به یمن و اهمیت آن در تاریخ زیدیه بنگرید به: ایمن فؤاد سید، تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتّی نهاية السداس الهجری (قاهره، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م)، صص ۲۵۵ - ۲۵۶. از دیگر آثار حسکانی بجز رساله‌ای کوتاه در فضیلت ماه رجب با نام فضائل شهر رجب که به خواهش عالم کرامی ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری نوشته، ظاهراً نشانی در دست نباشد. حسکانی در این رساله، ضمن نقل احادیثی در فضیلت ماه رجب و برخی اعمال شایسته انجام در این ماه، دعای افتتاح مشهور به دعای ام داوود را به نقل از ابوطاهر محمد بن احمد جوری / خوری از ابویعلی حمزة بن محمد علوی به سند او از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده است (حسکانی، شواهدالتزیل، ج ۲، صص ۵۰۴ - ۵۱۰). حاکم ابوطاهر محمد بن احمد بن محمد بن محمد حنیفی مشهور به ابن ماتی در ۴۴۱ هـ. ق در خانه‌اش احتمالاً در کوفه و ابوالبرکات علی بن حسین علوی در خانه‌اش در محله باب معمر نیشابور این دعا را به روایت

حسکانی از مشایخ سماع کرده است (المؤید بالله، طبقات الزیدیه الكبرى، ج ۲، ص ۶۳۳) که این دعا را همچنین به روایت ابومعاذ احمد بن علی میکالی در خانه‌اش در نیشابور از اصل مکتوب این دعا به خط فقیه حنفی قاضی ابوعلاء صاعد بن محمد و از ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن ایوب مذکر مشهور به طرماحی در کودکی و طرق دیگر سماع کرده است (المؤید بالله، همان، ج ۲، صص ۶۶۴) محمداً باقر محمودی، نخست متن این رساله کوتاه را براساس تنها نسخه تا به حال شناخته شده و کهن آن تصحیح کرده و در پایان جلد دوم شواهد التنزیل و بار دیگر در مجموعه میراث حدیث شیعه به چاپ رسانده است. از دیگر آثار غیر موجود حسکانی همچنین می‌توان الارشاد الی اثبات نسب الأحماد (حسکانی، همان، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ دعاه الهداة الی أداء حق الموالاة در ده جزء (حسکانی، همان، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ نیز اتان کلبرگ؛ کتابخانه ابن طاووس، صص ۲۴۶ - ۲۴۵)؛ طب الفطرة فی حب العترة (حسکانی، همان، ج ۱، ص ۳۴۰، ۴۵۰، نیز کلبرگ، همان، صص ۵۲۱ - ۵۲۰)، قمع النواصب (حسکانی، همان، ج ۲، صص ۳۶ - ۱۲۳)، اثبات النفاق لاهل النصب و الشقاق (حسکانی، همان، ج ۱، ص ۱۵۵)، و الحاوی لأعلى المرفقات فی سند الروایات (حسکانی، همان، ج ۲، ص ۳۶۱) را نام برد. (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۴۶۲)؛ از رساله‌ای تألیف حسکانی در باب حدیث ردّ شمس به نام تصحیح ردّ الشمس و ترغیم النواصب الشمس را که خود دیده، یاد کرده است. این کتاب در اختیار ابن تیمیه نیز بوده و از آن در کتاب منهاج السنة نقل قول کرده است. مصحح کتاب منهاج السنة نام این کتاب و مؤلف آن را به خطا تصحیح کرده است. ابن تیمیه بعد از ذکر مطالبی در باب حدیث ردّ شمس به کتابی که در باب طرق این توسط ابوالقاسم عبیدالله (در اصل عبدالله) بن عبدالله بن احمد الحسکانی (در اصل الحکانی) اشاره کرده و نام آن را مسأله فی تصحیح ردّ الشمس و ترغیب (بخوانید: ترغیم) النواصب الشمس ذکر کرده و در ادامه مطالبی از آن نقل کرده است. بنگرید به: ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم (ریاض ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م)، ج ۸، صص ۱۷۲ - ۱۹۸. درباره این کتاب حسکانی همچنین بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، اهل البيت فی المكتبة العربیة (قم ۱۴۱۷ ق)، صص ۹۳ - ۹۴. ۱۵. برای شرح حال ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن نیشابوری، بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۵، ص ۴۴۲؛ فارسی، المنتخب من السیاق، صص ۱۳۲ - ۱۳۴؛ خطیب بغدادی (ج ۱۲، ص ۱۸۸، ج ۳، صص ۴۲، ۶۸۴، ۳۸۰) خود برخی مطالب را در باب رجال نیشابور از این فرد نقل کرده است. عمده شهرت ابوصالح مؤذن در میان شیعیان، نگارش کتابی با عنوان الأربعین فی فضائل الزهراء (سلام الله علیها) است که متن آن مورد استفاده این شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب بوده و مطالبی از آن نقل کرده است. همچنین بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، اهل البيت فی المكتبة العربیة، ص ۳۵. ۱۶. المنتخب من السیاق، ص ۱۳۳، برای شرح حال احمد بن عبدالملک، همچنین بنگرید به: المنتخب من السیاق، صص ۱۳۲ - ۱۳۴؛ خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۵، ص ۴۴۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۱۹. ۱۷. از جمله منابع مکتوبی که مورد استفاده فارسی در تألیف السیاق بوده، کتاب بسیار مشهور دمیة القصر ابوالحسن علی باخرزی است. فارسی به نقل از این کتاب در صفحات ۱۴ - ۱۵، ۱۷۰، ۱۸۵ - ۱۸۶ تصریح کرده است. همچنین وی از نگاشته‌های خود عالمان و گاه اطلاعات شفاهی از اطرافیان آنها بهره جسته است. برای بهره‌گیری از آثار خود عالمان در شرح حالشان بنگرید به: المختصر، صص ۹۹ - ۱۰۰، ۱۰۹.

۱۸. آنچه از آثار ابوالعباس اصم باقی مانده و مشتمل بر جزء‌های حدیثی است، در مجموعه‌ای به نام مجموع فيه مصنفات أبي العباس الأصم محمد بن يعقوب بن يوسف النيسابوري و اسماعيل الصفار ابن علي اسماعيل بن محمد بن اسماعيل البغدادي، به تحقیق سعدالدین جرار (بیروت ۱۴۲۵ ق/ ۲۰۰۴ م) به چاپ رسیده است.

۱۹. به دلیل تطویلی که در شرح حال افراد در تلخیص دوم تاریخ السیاق وجود دارد، عموماً این تلخیص را همان اصل کتاب السیاق ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال شفیع کدکنی در اشاره به این مطلب در بحث از تواریخ نیشابور بعد از حاکم نوشته است: «دو ذیل بر تاریخ نیشابور نوشته شده که خوشبختانه یکی از آنها به تمامی و دیگری به گونه ناقص باقی مانده است، این دو عبارتند از السیاق یا سیاق التاریخ یا السیاق لتاریخ نیشابور از عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹) و تلخیص آن کتاب به عنوان المنتخب من السیاق که تقی الدین ابواسحاق ابراهیم صریفینی (۵۸۱-۶۴۱) آن را فراهم آورده است. از اصل نوشته عبدالغافر بخشی که شامل زندگینامه کسانی است که نامشان حسن است تا آخر کتاب، باقی مانده است و از تلخیص یا منتخب آن، که تألیف صریفینی است، نسخه‌ای تقریباً کامل موجود است.» (تاریخ نیشابور، ص ۲۴)، اما همانگونه که محقق محترم المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور اشاره کرده‌اند، متن حاضر منتخبی از کتاب فارسی است. دو دلیل مهم بر این ادعا، عباراتی از خود متن کتاب است. در شرح حال عبدالکریم بن هوازن قشیری، المختصر، ص ۲۳۰، منتخب کننده بعد از بیان نکاتی در شرح حال قشیری با حذف مطالبی در ادامه مطالب گفته: «وقد زاد الجامع لهذا الكتاب في الحديث فحذف الأكثر منه إذ لم تكن إليه به حاجة». همچنین در شرح حال ابومحمد هبة الله بن محمد بسطامی (المختصر، ص ۴۱۲) با حذف مطالبی در اشاره به آنها می‌نویسد: «و حدیثه طویل حذف لعدم الحاجة إليه». (یک احتمال ضعیف آن است که شفیع کدکنی در حدس و نظر خود که متن مختصر، تحریر اصلی کتاب است، بر صواب بوده و تغییرات متن از سوی کاتب نسخه باشد).

دلیل دیگر بر اینکه متن المختصر تلخیصی با حذف شرح حال برخی افراد است، از مقایسه بین آن و بخش موجود در متن المنتخب صریفینی به دست می‌آید در حقیقت، مقایسه بین دو کتاب نشان می‌دهد که صریفینی کار تلخیص را با کوتاه کردن شرح حال‌های افراد انجام داده و در موارد نادری شرح حال کسی را حذف کرده که آن هم ظاهراً ناشی از خطای چشم بوده، در حالی که مؤلف المختصر شرح حال‌های افراد زیادی را از در تلخیص خود حذف کرده است. متن المختصر در نسخه‌ای که باقی مانده، برابر است با حرف «الحاء من الطبقات الثلاث: الطبقة الأولى ممن إسمه الحسن»، المنتخب صریفینی، ص ۲۶۸ به بعد. شرح حال‌های متعددی در متن صریفینی هست که در متن المختصر حذف شده است. تنها از صفحه ۲۶۸-۳۰۷ حدود چهل شرح حال در متن المختصر حذف شده است. در مقایسه تنها یک شرح حال، یعنی شرح حال شماره ۱۷۱۴ در متن المختصر، در متن المنتخب موجود نیست. نظر به اهمیت متن کتاب، تصویر عکسی آن توسط ریچارد فرای در مجموعه‌ای با عنوان تواریخ نیشابور (*The Histories of Nishapur*) در سلسله انتشارات دانشگاه هاروارد (۱۹۶۵ م) منتشر شده است. حبیب جاویش در کتابی با عنوان عبدالغافر الفارسی سیاق تاریخ نیشابور: فهرس اسماء، الأشخاص و الأماكن (ویسبادن ۱۹۸۴ م) نمایه‌ای بر این کتاب فراهم کرده است. با وجودی که این فهرست برای یافتن برخی مطالب در کتاب با توجه به خطی بودن آن بسیار مفید است، اشکالاتی نیز در ضبط برخی نامها در آن راه یافته است. به عنوان مثال، ابو عمرو المقرئ

المعروف بالزاهد الاندراپی، به صورت ابی عمر المصری المعروف بالزاهد الاندراپی (ص ۷)، احمد الفنجگردی به الفیجکردی (ص ۳۹)، یحیی بن الحسن الخوری الحنیفی به یحیی بن الحسن الجوری الحنیفی (ص ۵۱) و موارد دیگر تصحیف شده، که البته با توجه به کثرت اسامی موجود در این کتاب، قابل اغماض است.

۲۰. ابن گفته بدان معنی نیست که صریفینی، در جریان تلخیص متن، شرح حالی را حذف نکرده، اما میزان حذف‌های صریفینی به نسبت تلخیص‌گر دوم بسیار کمتر است. از مواردی که تلخیص‌گر دوم کتاب‌السیاق به کرات شرح حال‌هایی را حذف کرده، مطالبی است که فارسی در معرفی اصحاب ابوعبدالله محمد بن کرام آورده است. صریفینی ظاهراً به دلیل ناآشنایی با مفهوم عبارت «من أصحاب ابی عبدالله» که اشاره به پیروان محمد بن کرام دارد، این شرح حال‌ها را حذف نکرده، اما تلخیص‌گر دوم کتاب‌السیاق که به خوبی با مفهوم این عبارت آشنا بوده، شرح حال این گونه افراد را حذف کرده است. از این مطلب شاید بتوان گفت که تلخیص‌گر دوم متن‌السیاق از عالمان خراسانی و شاید از شاگردان خود فارسی بوده باشد. از تفصیل شرح حال‌های رجال شافعی نیز شاید بتوان گفت که فرد تلخیص‌گر از پیروان شافعی بوده باشد.

21. Richard W. Bulliet, *The Patricians of Nishapur: A Study in Medieval Islamic Social History* (Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts 1972).

بولت در متن چاپ شده کتاب خود، برخی از خاندان‌ها را که در متن پایان نامه خود آورده، نیاورده است. از این خاندان‌ها می‌توان به خاندان‌های کرامی هیاصمه و محمشاذ و خاندان صوفی ابوالخیر میهنی اشاره کرد. برای شرح حال ابوسعید ابوالخیر و خاندان وی، کاملترین تحقیق، مقدمه استاد محمدرضا شفیعی کدکنی است بر اسرار التوحید، (تهران ۱۳۶۶)، ج ۱، ص بیست و چهار - سی، صد و چهل یک - صد و شصت و دو. برای خاندان‌های کرامی نیز بنگرید به: یوسف فان اس، «متونی درباره کرامیه: مجموعه‌ای از مواد و منابع درباره کرامیه که از آنها استفاده نشده است»، ترجمه احمد شفیعیها، مجله معارف، دوره نهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۱)، صص ۵۱-۵۳، ۷۵-۷۹. همچنین خاندانهای دیگری در نیشابور چون میکائیلیان در بحث بولیت نیامده است. برای بحثی از این خاندان، بنگرید به: سمعانی، الانساب، ج ۵، صص ۴۳۳ - ۴۳۷؛ محمدباقر حسینی، «مشاهیر ادب عربی در نیشابور از خلال یتیمه الدهر (خاندان میکالی)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول و دوم (بهار - تابستان ۱۳۷۷)، صص ۲۱۹ - ۲۴۰.

۲۲. آن لمبتن، تداوم و تحوّل در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند (تهران ۱۳۷۲ ش)، ص ۳۴۱.

۲۳. المنتخب من السیاق، ص ۵.

۲۴. ذهبی که متن کامل کتاب‌السیاق را در اختیار داشته، در شرح حال عالمان نیشابوری به کرات از این کتاب نقل قول کرده است. این نقل قولها برای تصحیح مجدد بخش منتخب و مختصر سودمند خواهد بود. برای نمونه بنگرید به: همو، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱، ص ۸۶-۸۹، ۹۵-۹۶، ۱۱۰، ۱۳۶، ۱۹۰-۱۹۱، ۱۹۵-۱۹۶، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۸۷، ۴۱۱-۴۱۴، ۴۹۴، ۵۳۷، ۷۱۸. در مواردی، ذهبی به صراحت از استفاده خود از کتاب‌السیاق اشاره نکرده، اما عبارت‌های نقل کرده را از این کتاب اخذ کرده است. برای نمونه در تاریخ الاسلام، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱ شرح حال ابوالحسن علی بن عبدالله نیشابوری که به

دلیل عبارت «قیل» در بیان شرح حال او توسط ذهبی، بشار عواد معروف، متوجه اخذ این مطلب از کتاب السیاق نشده است. برای موارد دیگر همان، ج ۱۰، صص ۲۱۷-۲۱۸، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۷۸-۲۷۹، ۴۲۰ (که) شرح حال عالمی کرامی است).

۲۵. سبکی که متن کامل کتاب السیاق را در اختیار داشته، به عبارتهای مختلفی از این کتاب نقل قول کرده است. در مواردی با عبارت های قال عبدالغافر (طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، صص ۱۱، ۷۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۲۲۷، ۲۹۲، ۳۵۴)، قال فيه عبدالغافر (همان، ج ۵، صص ۹۹، ۱۰۹)، ذكره عبدالغافر (همان، ج ۵، صص ۲۲۶، ۳۰۵، ۳۵۵)، قال عبدالغافر بن اسماعیل فيه (ج ۵، صص ۱۵۴-۱۵۸)، قال عبدالغافر الفارسی (همان، ج ۵، صص ۱۷۰، ۳۴۲)، ذكره عبدالغافر و قال فيه (همان، ج ۵، صص ۱۷۴-۱۸۲) و ذكره عبدالغافر فی السیاق (همان، ج ۵، صص ۳۵۷) از این کتاب نقل قول کرده است. محمد بن علی داودی (متوفی ۹۴۵ ه. ق) در شرح حال مفسران خراسانی به کثرت از کتاب السیاق نقل کرده و با عبارتهایی چون قال عبدالغافر (طبقات المفسرين، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۴۵، ۲۰۰)، ذكره عبدالغافر الفارسی رحمه الله تعالی (همان، ج ۱، صص ۲۱۸)، قال عبدالغافر فی تاریخ نيسابور (همان، ج ۱، صص ۳۷۳)، ذكره عبدالغافر فی سیاق نيسابور (همان، ج ۲، صص ۵۰) از این کتاب نقل قول کرده است. همچنین وی در هنگام یاد کرد منابع خود به کتاب السیاق به عنوان یکی از منابع مورد استفاده و مطالعه خود «وقد طالعت علی هذا الكتاب» اشاره کرده است (همان، ج ۲، صص ۳۸۶) اما این نقل قولها از تلخیص صریفینی و متن مختصر است و او به اصل کتاب دسترسی نداشته است.

۲۶. از موارد جالب توجه این شرح حالها می توان به شرح حال یکی از مشهورترین مفسران فارسی نویس خراسانی یعنی ابوبکر عتیق بن محمد سوریانی اشاره کرد که در المنتخب من السیاق، صص ۶۱۱ شرح حال منحصر بفرد آن چنین آمده است: «عتیق بن محمد السوریانی ابوبکر شیخ طائفة ابي عبدالله فی عصره بنيسابور، صوام بالنهار قوام باللیل عابد مُتَهَجِّد فاضل، توفی فی صفر سنة اربع و تسعين اربعمائة... اطلاعات محققان معاصر در باب این مفسر تنها بر اساس یگانه اثر موجودش یعنی تفسیری که به فارسی بر قرآن نوشته، ابهامات فراوانی در باب وی پدید آمده است. بنگرید به: یحیی مهدوی، «تفسیر معروف به سورآبادی و نسخه تربت شیخ جام (ملاحظات دربارۀ چند نسخه از چند تفسیر)»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره چهارم، سال سیزدهم (تیر ۱۳۴۵ ش / مارس ۱۹۶۶ م)، صص ۱۵۵-۱۹۴. بیهقی نیز در تاریخ بیهق، صص ۴۳۰-۴۳۱ شرح حال یکی از عالمان کرامی به نام نصیرالائمة قاسم بن حسن بن علی بن عبدالله جلینی را آورده و گفته که پدر او علی ساکن نیشابور بوده و از فحول شاگردان استاد امام ابوبکر عتیق بن محمد السوریانی (در اصل السوروانی) بوده صاحب تفسیر.

۲۷. شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م)، ج ۹، صص ۳۷۲. صریفینی در تلخیص شرح حال سلطان محمود غزنوی در ادامه مطلبی که ذهبی به نقل از عبدالغافر فارسی نقل کرده، عبارت مهمی آورده است. او در اشاره به روابط محمود غزنوی با علما می نویسد: «و كان مجلسه مورد العلماء و مقصد الائمة والقضاة، يعرف لكل واحد حقه، و يخاطبه بما يستحقه، و يستدعي الأكابر و الصدور و العلماء من كل فن إلى حضرة غزنة، و بیوئهم من ظله و إنعامه و إكرامه المحل الرفیع و يصلهم بالصلوات السنیة». المنتخب من السیاق، صص ۶۸۱. در اشاره به

تاریخ نگاری حوادث ایام سلطان محمود غزنوی، فارسی به تألیفاتی در این خصوص بدون نام بردن از آنها اشاره کرده و نوشته است: «قد صنف فی آیامه و مبادئ أموره وأمور ابیه و غزواته و أسفاره تواریخ و تصانیف و حفظت حرکاته و سکناته و آیامه و أحواله لحظة لحظة، و كانت مستغرقة فی الخیرات و مصالح الرعیة و ما خلت سنة من سنی ملکه عن سفر و غزوة». المنتخب من السياق، ص ۶۸۱، در متن المختصر، صص ۳۷۷ - ۳۷۸ در حد چند سطر از محمود غزنوی سخن رفته است.

ذهبی (تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۹، صص ۳۶۹ - ۳۷۳) که به منابع مهمی در شرح حال سلطان محمود غزنوی و پدرش سبکتکین دسترسی داشته، نکات مهمی در این خصوص آورده است. برخی از اطلاعات ذهبی ظاهراً به نقل از تاریخ نسف جعفر بن محمد مستغفری است و اشارات مهمی در خصوص تعلقی خاطر سبکتکین به کرامیه در بردارد. به این نکات، نخستین بار، دکتر شفیعی کدکنی در مقاله‌ای اشاره کرده است. بنگرید به: محمدرضا شفیعی کدکنی «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان پارسی: نگاهی به اسناد نو یافته دربارهٔ ابوذر بوزجانی»، درخت معرفت: جشن نامهٔ استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، به اهتمام علی اصغر محمد خانی (تهران ۱۳۷۶)، صص ۴۳۱ - ۴۶۲. سبکی نیز شرح حال سلطان محمود غزنوی را در کتاب طبقات الشافعیة الکبری خود آورده (ج ۵، صص ۳۱۴ - ۳۲۷) و اشاره‌ای به اهمیت کتاب الیمینی کرده و در باب اهمیت آن از حیث یک متن ادبی نوشته است: «و بهذا اللقب سمی الكتاب الیمینی الذی صنفه ابوالنصر محمد بن عبدالجبار العتبی فی سیرة هذا السلطان و أهل خوارزم و ما والاها یعنون بهذا الكتاب و یضبطون ألفاظه اشد من اعتناء أهل بلادنا بمقامات الحریری». طبقات شافعیة الکبری، ج ۵، ص ۳۱۵. برخی از اطلاعات سبکی از تاریخ هراة ابونصر فامی نقل شده است. ابن اثیر به گمان باسورت - که حدسی درست به نظر می‌رسد - نسخه‌ای از کتاب مشارب التجارب ابن فندق را که ادامهٔ کتاب الیمینی عتبی بوده، در اختیار داشته و اطلاعاتی در باب سلطان محمود غزنوی به نقل از آن نقل کرده است. یکی از این مطالب که ابن اثیر از آن در بخشی با عنوان در سیرة سلطان محمود غزنوی سخن گفته، اشاراتی است به تعمیر بارگاه امام علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - که در زمان پدر محمود، سبکتکین و توسط وی خراب شده بود. ابن اثیر در این خصوص می‌نویسد: «و جدد عمارة المشهد بطوس الذی فیہ قبر علی بن موسی الرضا، والرشدید و أحسن عمارته و کان ابوه سبکتکین أخریه، و کان أهل طوس یؤذون من یزوره فمنعهم عن ذلك و کان سبب فعله أنه رأى امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - فی المنام و هو یقول له: الی متی هذا؟ فعلم انه یرید امر المشهد، فأمر بعمارته». ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (بیسروت: دارصادر ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م)، ج ۹، ص ۴۰۱. اشاره به ویران شدن حرم رضوی در کتاب مثالب النواصب ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ هـ. ق) نیز آمده است. یک احتمال ضعیف هست که سبکتکین این عمل را در زمانی که هنوز اسلام نیاورده انجام داده باشد. همانگونه که باسورت در بحث از نسب سبکتکین متذکر شده، نسب وی به ترکان قبیلهٔ برسخان می‌رسد و سبکتکین در میان ترکان کافر به دنیا آمده است. این احتمال منتفی نیست که این عمل وی در زمانی که هنوز اسلام نیاورده یا اوایل اسلام آوردن وی انجام شده باشد. (برای بحث از نسب سبکتکین، بنگرید به باسورت، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۳۸).

مؤلف محترم کتاب فرهنگ خراسان، این را به دلیل کرامی بودن سبکتکین و عقیدهٔ کرامیه در عدم زیارت قبور دانسته است. اینکه کرامی بودن سبکتکین در انجام چنین امری نقش داشته، نمی‌توان نفی یا اثبات

کرد، اما کرامیه گرچه در بسیاری از عقاید خود، آرای شبیه اهل حدیث داشته‌اند، اما به هیچ رو با زیارت قبور مخالف نبوده‌اند، حتی پیشینیان اهل حدیث حنابلۀ بغداد نیز در این مسئله به نظر نمی‌رسد که مخالفی با زیارت قبور داشته‌اند. آنچه که بعدها این تیمیه در این خصوص به سلف اهل حدیث نسبت داده، با آنچه که از سیره اهل حدیث نقل شده، تطابق ندارد.

بنگرید به: عزیز الله عطاردی، فرهنگ خراسان. بخش طوس، مشهد مقدّس، نوقان، طابران، تبادکان و رادکان (تهران ۱۳۸۱ ش)، ج ۷، صص ۳۱۹ - ۳۲۱. برای همراهی برخی عالمان بزرگ خراسان در نبردهای محمود به هند، چند اشاره در متن المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور در صص ۷۹ - ۸۹ آمده است. برادر سلطان محمود غزنوی، ابوالمظفر نصر بن ناصر غزنوی، مدرسه‌ای مهم برای عالم حنفی نیشابور یعنی قاضی صاعد ساخته بوده است. به این نکته در شرح حال وی در متن المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، ص ۳۹۷ اشاره شده است.

صریفینی در تلخیص خود (المنتخب من السیاق)، ص ۷۰۷، اشارات کاملتری به این مدرسه آورده و نام آن را مدرسه سعیدیه یاد کرده و گفته که موقوفاتی نیز برای آن در نظر گرفته شده بود (وقف علیها الاوقاف). محمد بن عبدالجبار عتبی در الیمینی، صص ۴۳۶ - ۴۳۷ به تفصیل بیشتری از این ماجرا سخن گفته و به تعلق خاطر برادر سلطان محمود غزنوی به حنفیان اشاره کرد است. برای روابط غزنویان با علماء به نحو عام، بنگرید به: کلیفورد ادmond باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمۀ حسن انوشه (تهران، ۱۳۷۲)، ج ۱، صص ۱۷۳ - ۲۰۱.

۲۸. برای گزارشی از این حادثه، بنگرید به گزارش سبکی در شرح حال ابوسهل محمد بن هبة الله بن محمد بن حسین که در زمان وی این حادثه رخ داده است. سبکی این شرح حال را به نقل از عبدالغافر نقل کرده است. طبقات الشافعیة الکبری، ج ۴، صص ۲۰۸ - ۲۱۰.

۲۹. صریفینی در المنتخب من السیاق، ص ۶۷۵ شرح حال کندری را بسیار کوتاه و مختصر نقل کرده است. همچنین برای گزارشی از ماجرای فتنه نیشابور و اهمیت ساخت جامع منعی پس از این بحران، بنگرید به: R. W. Bullet, The Political - Religious History of Nishapur in the Eleventh Century, in: *Islamic Civilization 950 - 1150*, ed., D. S. Richards (London 1973), pp. 71 - 91.

مقاله ویلفرد مادلونگ نیز با این مشخصات منتشر شده است:

W. Madelung, "The spread of Maturidism and the Turks," *Actas IV Congresso de estudos arabes islamicos 1968 (1971)*, pp. 109- 168.

۳۰. نمونه‌ای از این موارد، گفته‌های تاج الدین سبکی است که در شرح حال ابن فورک در اشاره به بهتر بودن عدم ذکر این گونه منازعات به تفصیل چنین نوشته است: «إعلم انه يعز علينا شرح هذا الأمر لوجهين؛ احدهما ان كتمانها و سترها أولى من اظهارها و كشفها لما في ذلك من فتح الأذهان لما هي غافلة عنه مما لا ينبغي التفتن له. والثاني ما يدعو اليه كشفها من تبين معرفة أقوام و كشف عوارهم و قد كان الصمت أزين ولكن لما رأينا المبتدعة تشمخ بأنافها و تزيد و تنقص على حسب اغراضها و اهوائها. تعين لذلك ضبط الحال و كشفه مع مراعاة النصفة». طبقات الشافعیة الکبری، ج ۴، ص ۱۳۰.

۳۱. درباره فارسی گویی عرفای نخستین، بنگرید به: نصرالله پورجوادی، «فارسی گویی عارفان نخستین:

فصلی از تاریخ زبان فارسی»، نشر دانش، سال هجدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۰، صص ۴-۱۴؛ همو، «فارسی گوئی عارفان نخستین: فصلی از تاریخ زبان فارسی»، نشر دانش، سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، صص ۸-۱۶. درباره شیوه مجلس گوئی صوفیان، پورجوادی گزارش جالبی در مقاله «لطائف قرآنی در مجالس سیف الدین باخرزی»، معارف، دوره هجدهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۸۰، صص ۳-۲۴ ارائه کرده است.

۳۲. همین شرح حال با تغییر اندکی در المنتخب من السياق، ص ۶۵۰ نیز آمده است از دیگر شواهد دال بر روایت صحیفه سجاده در نیشابور اشاراتی است که در شرح حال برخی از سادات نیشابوری آمده است. عالمان خراسانی همچنین با کتاب نهج البلاغه آشنا بوده‌اند و شروح متعددی بر آن نوشته‌اند. عالم نامور کرامی ابوجعفر حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری در کتاب زین الفتی فی تفسیر سورة هل أتی به کرات از نهج البلاغه، البته بدون تصریح به نام آن، مطالبی نقل کرده است. می‌دانیم که یکی از شاگردان سید رضی به نام حسین بن علی بن احمد حسینی جوینی در نیشابور سکونت داشته و نهج البلاغه در میان شیعیان خراسان به این طریق رایج بوده است. شرح حال منحصر بفرد این عالم خراسانی را تنها ظاهراً ابراهیم بن قاسم شهبازی (متوفی ۱۱۵۲ ه. ق) در کتاب طبقات الزیدیه الکبری، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (عمان، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱ م)، ج ۱، صص ۳۰۹-۳۱۰ آورده است. همچنین برای گزارشی از روایت نهج البلاغه در نیشابور، بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه»، کتاب ماه دین، شماره ۸۲ (مرداد ۱۳۸۳)، صص ۳۴-۳۷؛ همو، صدرالدین علی بن ناصر حسینی و نکاتی تازه در باب او که در جشن نامه استاد عزیزالله عطاردی به چاپ خواهد رسید.

۳۴. همچنین بنگرید به: محمد حسین حسینی جلالی، دراسة حول الصحیفه السجادیة، (بیروت ۱۴۲۱)، ص ۳۲. وی در حد اشاره از این نسخه سخن گفته است. تفصیل اهمیت این نسخه را در مقاله‌ای جداگانه آورده‌ام. تردید آقای سید حسین مدرسی طباطبائی در باب تاریخ کتابت این نسخه از یک جهت درست است. این نسخه کتابتی متأخر از نسخه‌ای کتابت شده در ۴۱۶ ه. ق است. بنگرید به: همو، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان (قم ۱۳۸۳ ش)، دفتر اول، صص ۵۹-۶۰. بر این اساس، گفته من در مقاله «زین الفتی و مؤلف آن» و اشاره به خطای آقای مدرسی به دلیل اطلاعات مندرج از وصف این نسخه که در فهرس کتابخانه آستان قدس رضوی بوده است، نادرست است. بنگرید به: محمدکاظم رحمتی، زین الفتی و مؤلف آن»، آینه پژوهش، شماره ۸۸، ص ۴۷، پانویس ۲۵.

۳۵. اطلاعات در خصوص این مطالب را مرحوم کاظم مدیرشانه چی در آغاز این نسخه که به همت ایشان منتشر شده است، آورده‌اند: بنگرید به: الصحیفه السجادیة، تقدیم و تحقیق الاستاذ کاظم مدیرشانه چی (مشهد ۱۴۱۳۲/۱۹۹۳ م)، صص ۴۰-۴۱. برای گزارشی مشروح از این نسخه، بنگرید به نوشته نگارنده با عنوان «چند نسخه خطی باقی مانده از یک مدرسه کرامیه نیشابور»، آینه میراث، تابستان ۱۳۸۵. درباره فرهاذجرد، بنگرید به: سمعانی، الانساب، ج ۴، ص ۳۷۵.

۳۶. درباره کرامیه و اهمیت آنها در خراسان تا به حال مطالعات متعددی انجام شده. فهرست برخی از مطالعات را در مقاله «انداری و کتاب الايضاح فی القراءات: متنی کهن از کرامیان خراسان»، در مجله آینه

میراث، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، صص ۴۸ - ۴۹ آورده‌ام. بر آن فهرست، این مقالات را نیز باید افزود: محمد رضا شفیعی کدکنی، سخنان نویافته دیگر از محمد بن کرام، مطالعات عرفانی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۵ - ۱۴؛ محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، آینه پژوهش؛ مفید محمدنوری، «الکرامیه حرکت دینی و سیاسی: دارستها من خلال سیر قاداتها، آداب الرافدین، العدد الاول، آب ۱۹۷۱ م، صص ۱۵۲ - ۱۶۴؛

Christopher Melchert, *Sufis and Competing Movements in Nishapur, Iran*, XXXIX (2001), pp. 237-247.

ملچرت در آغاز نوشتار، خود گزارش کوتاهی از تحقیقات انجام شده در باب کرامیه آورده است. به نوشته او برنارد راتکه در تحقیق خود در باب حکیم ترمذی (متوفی حدود ۲۹۵ ه. ق) و بررسی که در باب نامه‌ای از ترمذی به ابو عثمان (متوفی ۲۹۸ ه. ق) رهبر ملامتیان نیشابور نوشته، مخالفت‌های ترمذی با کرامیه و دیدگاه‌های آنها را مورد بررسی قرار داده است. تحقیقات مفصل خانم زاکلین شابی در باب شکل‌گیری و گسترش تصوف در خراسان، ضمن اشاره به اینکه دو جریان مهم طلیعه‌دار تصوف در خراسان، یعنی ملامتیه و کرامیه، تنها در زمان شاگردان ابو عثمان حیری و ظاهراً توسط حسین بن فضل مشهور به ابن خزیمه به تندی گرایید و هم‌اکنون کفر کرامیه سخن گفته، اشاره کرده است. مشخصات کتابشناختی این مطالعات چنین است:

Jacqueline Chabbi, *Remarques sur le developpement historique des mouvements ascétiques et mystiques au Khurasan*, *Studia Islamica*, XLVI (1977), pp. 26 _ 38; Bernd Radtke, *Theologien und Mystiker in Hurasan und Transoxanien*, ZDMG, cxxxvi (1986), pp. 536 _ 69, esp. pp. 536 _ 65; idem, *Drei Schriften des Theosophen von Tirmid* (Beirut, 1992); Sarah Sviri, *Hakim Tirmidhi and the Malamati Movement in Early Sufism*, in *Classical Persian Sufism. From Its Origins to Rumi*, ed. Leonard Lewisohn (New York, 1993), pp. 583 _ 613.

درباره کتاب المبانی و مؤلف آن در دو سایت اینترنتی مطالب جالب توجهی آمده است. در سایتی به نام ملتقی اهل التفسیر، مقاله‌ای بلند به نام «من هو مؤلف تفسیر المبانی فی نظم المعانی الّدی نشر آرثر جفری مقدمته» درج شده است. نویسنده این مقاله دکتر عبدالرحمان بن معاضه شهری. استاد دانشکده فقه و اصول الدین دانشگاه ملک خالد در شهر ریاض در گزارشی اشاره کرده که غانم قدوری حمد در مقاله‌ای با عنوان «مؤلف تفسیر المسمی کتاب المبانی لنظم المعانی» در مجله الرسالة الاسلامیه، شماره‌های ۱۶۴ - ۱۶۵ (۱۴۰۴)، صص ۲۴۳ - ۲۵۵ با توجه به مقایسه کتاب المبانی با نسخه خطی کتاب الايضاح نتیجه گرفته که مؤلف کتاب المبانی ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری متوفی بعد از ۴۲۵ ه. ق است. غانم قدوری حمد در تکلمه‌ای برای این گزارش خاطر نشان کرده که بخشی از کتاب الايضاح اندرایی در دانشگاه تکریت در سال ۲۰۰۲ م مورد تحقیق قرار گرفته است. شخصی به نام جنیدالله نیز مقاله اینجانب با عنوان «نکاتی درباره دو نسخه کرامی» را به عربی ترجمه کرده که در این سایت موجود است. بنگرید به:

<http://WWW.alfaseeh.com/vb>

همچنین استادیار دانشکده تربیت معلّم شهر مدینه، آقای سالم محمد محمود احمد شتیقی نیز در مقاله‌ای بلند به نام «کتاب المبانی لتنظیم المعانی لم یعد مجهول» (۱۴۲۶) در سایت <http://WWW.tafsir.net> براساس مقایسه‌ای میان نسخه خطی کتاب الايضاح و متن کتاب المبانی همین نتیجه را گرفته است. با تشکّر از دوست بزرگوار جناب آقای مرتضی کریمی نیا که توجّه مرا به این مطالب جلب کرد.

۳۷. المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور، ص ۱۳۱.
 ۳۸. تفصیل ماجرا را عتبی در کتاب الیمینی فی شرح اخبار السلطان یمین الدولة و امین الملة محمد الغزنوی، تحقیق احسان ذنون نامری (بیروت ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۴ م)، صص ۴۲۳ - ۴۳۵ آورده است. همچنین برای گزارشی از این منازعه، بنگرید به مدخل «آل صاعد» نوشته سیدعلی آل داود در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، صص ۳۹ - ۴۰. در متن المنتخب من السیاق، صص ۴۰۰ - ۴۰۱ این اطلاعات به طور کامل حذف شده است. در دیگر منابعی که شرح حال قاضی صاعد را آورده‌اند، از جمله تاریخ مدینه السلام، ج ۱۰، ص ۴۷۰ و سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، صص ۵۰۷ - ۵۰۸ این اطلاعات نیامده است.

۳۹. درباره گسترش اشعری گری در خراسان، خاصّه شهر نیشابور، گزارش حاکم نیشابوری جالب است. وی در اشاره به آمدن ابن فورك به نیشابور می‌نویسد: «فقد منا إلى الأمير ناصرالدوله أبي الحسن محمد بن ابراهيم و التمسنا منه المراسلة في توجهه (ای ابن فورك) إلى نيسابور، فبنى له الدار و المدرسة من خانقاه أبي الحسن البوشنجي و احيا الله في بلدنا أنواعاً من العلوم لما استوطنها و ظهرت بركنه على جماعة من المتفقهة و تخرجوا به». طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۲۸. برای گزارش کامل از زندگی و آثار ابن فورك همچنین بنگرید به مدخل «ابن فورك» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی نوشته مرحوم استاد عباس زریاب خوبی.

۴۰. این رساله با نام رساله استحسان الخوض فی علم الکلام چندین بار تا به حال چاپ شده است. اما همانگونه که فرانک در مقاله خود در باب این کتاب اشاره کرده، اولاً عنوان درست این کتاب، همان الحث علی البحث است و دیگر آنکه تحریر مورد استفاده انصاری در الغنیه، تفاوت‌های فاحشی با متن چاپ شده دارد. فرانک متن رساله اشعری را به نقل از نسخه الغنیه فی الکلام انصاری براساس نسخه خطی آن در کتابخانه احمد ثالث به شماره ۱۹۱۶ نقل کرده است. بنگرید به:

R.M. Frank, alAsharis Kitab Al - Hatth Ala L - Bahth, MIDEO, 18 (1988), pp. 83 _ 152 (Arabic text, pp. 135-152).

۴۱. یکی از مهمترین منابع برای تحقیق در باب احوال سادات نیشابور، کتاب لباب الانساب واللقاب والاعقاب تألیف ابوالحسن علی بن حسن بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق (متوفی ۵۶۵ هـ ق) است. بیهقی خود در جایی از کتاب از عالمی نسابه به نام ابوالحسن علی بن نقی بن مطهر بن حسن حسنی نام برده و در اشاره به او و کمکی که به وی در تألیف کتابش کرده می‌نویسد: «وقد أعانني علي تأليف هذا الكتاب الأمير السيد الامام النسابة شمس الدين شرف الاسلام فخر السادة خراسان ابوالحسن علي بن السيد النقي بن المطهر بن الحسن الحسنی. و هذا السيد قد رخی عمره فی تحصیل کتب الانساب و تعلم طرقها و اختلف بمرور إلى الامام الحسن بن محمد بن علی بن ابراهيم القطان الطبيب مصتف کتاب الذوحة و لولا هذا السيد الامام العالم النسابة و کتبه لما تيسير فی تلك الفتنه العمياء التي لم يبق فيها بنيسابور بيوت كتب ولا احد ممن

یعرف نسبه فضلا عن نسب آل رسول الله - صلى الله عليه وآله - تأليف هذا الكتاب. ولكن دخلت بسببه و وسائل ما عنده من الكتب بيوت هذه المقاصد من الأبواب...» بنگرید به: بیهقی، لباب الانساب، تحقیق سید مهدی رجایی (قم ۱۴۱۰ ق)، ج ۱، ص ۳۳۲. باسورت در تاریخ غزنویان خود (ج ۱، صص ۱۹۶ - ۲۰۰ اشارات کوتاهی در باب سادات نیشابور آورده است. بولیت در متن چاپ شده خاندان‌های نیشابور (صص ۲۳۴ - ۲۴۵) تنها از سادات حسنی سخن گفته است.

۴۲. ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵ هـ ق) در تاریخ بیهق، تحقیق سیدکلیم الله قاری (حیدرآباد ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م)، صص ۹۶ - ۹۷ در اشاره به علت انتقال نقابت از خاندان بنوزبارة به خاندان حسنی و علت مهاجرت سادات بنوزبارة از نیشابور به بیهق می‌نویسد: «و برادر سید اجل ابوعلی السید ابوعبدالله جوهرک بود، و او را با فرزندان سید ابوعبدالله محدث خصوصتی رفت، و اصحاب امام مطلبی شافعی - رحمه الله - فرزندان سید ابوعبدالله المحدث را نصرت کردند و گفتند حسن به زاد از حسین مهتر بود، نقابت به فرزندان حسن اولی تر از فرزندان حسین بود، و این قصه در تواریخ مذکور است. و در آن وقت که سید اجل نقیب النقباء الرضی ذوالفخرین ابوالقاسم زید بن السید الاجل الحسن نقیب نیشابور از سفر حجاز و زیارت کعبه باز آمد، سید اجل رکن الدین ابومنصور از قصبه بیرون رفت و به استقبال او تبرک و تیمن واجب شناخت، اما او پیاده نشد و بدان سبب میان ایشان خصومت و نزاع رفت و قوت رکن الدین را بود به خدم و حشم و اعوان و انصار...».

۴۳. بنگرید به مقدمه شفیع کدکنی بر اسرار التوحید، ج ۱، ص صد و بیست و هفت - صد و سی و هشت.

۴۴. مرحوم طاهری عراقی در مقاله‌ای با عنوان «ابوسعبد خرگوشی نیشابوری» که اینک در مجموعه مقالات او با عنوان یادگار طاهر (تهران ۱۳۸۲) منتشر شده است، بخش عمده‌ای از اطلاعاتی را که در منابع در باب خرگوشی آمده گردآوری کرده است. بر آنچه آن مرحوم در خصوص خرگوشی گردآورده، می‌توان مقاله آقای نصرالله پورجوادی درباره کتاب علم القلوب که به خطا به ابوطالب مکی منسوب است و بخش‌هایی از کتاب الاشارة و العبارة خرگوشی را نقل کرده، افزود. از آناری که در اینجا به آنها اشاره کرده‌ایم، تنها از کتاب تهذیب الاسرار، اینک چاپی توسط بسام محمد بارود (ابوظبی ۱۹۹۹ م) در دست است. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (متوفی ۴۵۸ هـ ق) در کتاب الزهد الکبیر خود نقل قولهایی از کتاب الفتوة خرگوشی را آورده است. در کتاب پند پیران که به تحقیق جلال متینی (تهران ۱۳۵۷ ش) منتشر شده از کتاب شعار الصالحین، ص ۷۲ مطلبی نقل شده است.

البته این مطلب که مؤلف پند پیران ممکن است حکایات متعددی از کتاب تهذیب الاسرار یا حکایات الصالحین خرگوشی آورده باشد، محتمل است.

۴۵. برای بحثی درخصوص پیدایش و تکوین ادبیات تذکره نویسی در میان صوفیان خراسانی، بنگرید به: یورگن یل، «آغاز پیدایش نوع ادبی تذکره الاولیاء، (در خراسان)»، معارف، دوره هجدهم، شماره ۲ (مرداد - آبان ۱۳۸۰)، ترجمه مهتاب بلوکی، صص ۱۲۹ - ۱۵۲. رشد و تکوین حکایت‌پردازی و اهمیت این مسئله در ادبیات مجلس گویان خراسانی، موضوعی است که تا به حال چندان به آن پرداخته نشده است. این گونه حکایات که کارکردهای اخلاقی، دینی، کلامی داشته‌اند، بعدها دستمایه شاعران برای سرودن شعر نیز شده است. از نمونه‌های مهم این حکایات، داستان شیخ صنعان است. درباره ریشه و اصل

این حکایات، اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم مجتبی مینوی در مقاله «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، فروردین ۱۳۴۰، صص ۱۰ - ۱۵ در ضمن معرفی نسخه‌ای به نام تحفة الملوك که در این نسخه به غزالی نسبت داده شده، گفته که داستان شیخ صنعان در ضمن این نسخه آمده و البته با توجه به تقدّم زمانی آن بر عطار به نحو طبیعی این کتاب را منبع و مرجع عطار در سرودن داستان شیخ صنعان معرفی کرده‌اند. نصرالله پورجوادی در مقاله‌ای با عنوان «تحفة الملوك و داستان شیخ صنعان» به درستی نشان داده‌اند که این اثر تألیف غزالی نیست و مؤلف آن فردی بوده که کتاب خود را در فاصله ۴۹۲ تا ۵۸۳ ه. ق تألیف کرده است. دلیل دیگر مؤید تاریخ تألیف این اثر، این است که مؤلف تحفة الملوك از کتاب کیمیای سعادت غزالی (متوفی ۵۰۵ ه. ق) استفاده کرده است. شفیع کدکنی در تصحیح انتقادی خود از منطق الطیر عطار نیشابوری (ص ۱۹۸ - ۲۰۸) در خصوص ریشه داستان شیخ صنعان اشاره به تشابه این داستان با حکایت جوانی به نام راقدلیل کرده که به نظر می‌رسد داستان شیخ صنعان صورت تکمیل شده و متحوّل همین داستان باشد. این داستان که به اشاره از آن در تفسیر الفصول تألیف ابوحنیفه عبدالوهاب بن محمد حنفی / حنیفی یاد شده در آثار صوفیانه چون تهذیب الاسرار خرگوشی (متوفی ۴۰۷ ه. ق)، ص ۴۳۵ در شرح اصطلاح «طوارق» نیز آمده است. خرگوشی درباره معنی این واژه نوشته است: «و هی ما تطرق قلوب اهل الحقائق من طریق سمع، فتنجد علیهم حقیقتهم، و معناه فی اللغة ما یطرق باللیل كما كان النبی - صلی الله علیه وسلم - یقول فی دعائه اللهم إني اعوذ بك من کل طارق إلا طارقاً یطرق بخیر، و فی معناه انشدوا:

یا راقد اللیل مسروراً بأوله إنّ الحوادث قد یطرقن أسحارا
لاتأمنن بلیل طاب أوله فربّ آخر لیل اجع الناسا»

این اشعار که خرگوشی نقل کرده، بخشی از داستان مشهوری است که ابوحفص سمرقندی در کتاب رونق المجالس آورده است.

شفیعی به نقل از تفسیر الفصول که در پایان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم یعنی همزمان با تألیف کتاب تهذیب الاسرار خرگوشی تألیف شده، در اشاره به وجود درون مایه داستان شیخ صنعان نوشته است: «اما این که زاهدی از اقطاب زهد در عالم اسلامی، فریفته دختری ترسا یا زردشتی شود و در این راه دین و ایمان خویش را بریاد دهد، گویا در نیشابور قرن چهارم افسانه‌ای مشهور بوده است و این نکته از خلال کتاب الفصول ابوحنیفه عبدالوهاب بن محمد از علمای کرامی خراسان در پایان قرن چهارم یا آغاز قرن پنجم قابل استنباط است: «و کثیراً اوقع فی الکفر ترک غض البصر مثل صاحب شقیق ب بغداد و الولی بسمرقند والمرأة باب بیعة نیشابور». بنگرید به منطق الطیر عطار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیع کدکنی (تهران ۱۳۸۳)، ص ۱۹۸. صورت کامل فارسی حکایت راقدلیل را ابوحفص عمر بن حسن سمرقندی در کتاب رونق المجالس رونق القلوب آورده است. بنگرید به منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین، تحقیق احمد علی رجایی (تهران ۱۳۵۴ ش)، صص ۳۷ - ۳۸.

۴۶. اهمیت این کتاب را از ترجمه فارسی آن می‌توان دریافت. همچنین سبکی در شرح حال ابوخلف محمد بن عبدالملک بن خلف طبری سلمی (متوفی ۴۷۷ ه. ق) اشاره کرده که به کتابی از او به نام سلوة العارفين و انس المشتاقین در تصوف برخورد کرده است. سبکی در ادامه گزارش خود از این کتاب گفته که طبری این کتاب

- را به اسم ابوعلی حسان بن سعید منیعی تألیف کرده و از تألیف آن در آخر ربیع الثانی سال ۴۵۸ هـ. ق فراغت یافته است. سبکی در ادامه با وجود تمجید و ستایش این کتاب گفته که به دلیل آنکه این کتاب تحریر دیگر از کتاب الرسالة قشیری بوده رواجی نیافته است (... و رتبه علی اثین و سبعین باباً، أولها فی معنی التصوف و آخرها علی بیان طبقات الصوفیة و تراجمهم و ما اراه الا حاکی رساله ابی القاسم القشیری و لعل خمول هذا الكتاب بهذا السبب ولا فهو حسن جداً). طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، صص ۱۷۹ - ۱۸۰.
۴۷. «الشاهنبری... هذه النسبة إلى شاهنبر و هي محلة بأعلى نيسابور، و سمعت بعضهم يقول قتل بهذه المحلة جمع من المسلمين أول ما ورد عسكر المسلمين بنيسابور فسمى الموضع شهيد انبار ثم نقص فقبيل شاهنبر». سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۳۹۳.
۴۸. منبع مهمی که می‌توان علت این گونه تسمیه‌ها و شهرت‌ها را در آن یافت، کتاب الانساب ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی مشهور به سمعانی (متوفی ۵۶۲ هـ ق) است که به دلیل تفصیل و اشتمال آن بر این گونه نام‌ها اثری جامع است. آثار دیگری که بتوان در این خصوص از آنها اطلاعات به دست آورد، فراوان است که از جمله آنها می‌توان به عجالة المبتدی و فضالة المنتهی فی النسب تألیف ابوبکر محمد بن موسی بن عثمان حازمی (متوفی ۵۸۴ هـ. ق) را نام برد. شهرت ابوالحسن وصی که سمعانی نام کامل وی را محمد بن ابی اسماعیل علی بن حسین بن حسن بن قاسم بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب حسنی همدانی آورده، به آن علت بوده که وی وصی نوح سامانی بوده است. سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۶۰۷.
۴۹. همچنین از کتاب السیاق آگاهی‌های مردم شناسانه نیز می‌توان به دست آورد. از این دست اطلاعات، نکاتی در باب اهمیت خواب و کارکرد اجتماعی این مسئله است. این خواب‌ها که عموماً به عنوان مؤیداتی جدی بر موضع فرد خواب دیده است، جایگاه مهمی در فرهنگ اسلامی دارد. به عنوان مثال ابوعلی اسماعیل بن احمد بیهقی در عظمت کتاب معرفة السنن و الآثار پدرش ابوبکر بیهقی از قول او نقل کرده که گفته، شاگردش ابومحمد احمد بن علی بعد از فراغت جزئی از آن کتاب، شافعی را در خواب دیده که آن بخش در دستش بوده است. همین گونه، فقیه دیگری، شافعی را نشست بر تختی در مسجد جامع خسروجرد دیده که می‌گفته از کتاب ابوبکر بیهقی چنین و چنان استفاده کرده‌ام.
- برای نمونه‌ای از این گونه خواب‌ها که تأثیر جدی بر توده‌های عمومی داشته و در مجالس تذکیر و وعظ به کرات نقل می‌شده است، بنگرید به: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، صص ۱۱، ۳۶ - ۳۷ (خوابی که در آن گفته شده پیامبر (ص) برای سماع تاریخ بغداد خطیب در هنگام قرائت کتاب او حاضر شده است)، صص ۵۸، ۱۵۸ - ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۶ - ۲۲۷، ۲۷۹ - ۲۸۱.
۵۰. بنگرید به الانساب، ج ۲، ص ۳۵۸. همانگونه که سمعانی اشاره کرده این مسجد به شافعیان اختصاص داشته است. فارسی (المنتخب من السیاق، ص ۳۴) در شرح حال ابوعبدالرحمان محمد بن احمد مزکی (متوفی ۴۴۰ هـ. ق) گفته که حدود بیست سال در این مسجد به املاء حدیث مشغول بوده است. عالم نامور خراسانی ابوسعید مسعود بن ناصر سجزی کتاب‌های خود را وقف بر این کتابخانه کرده بود. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۳۵ به نقل از السیاق عبدالغافر فارسی. ظهیرالدین بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۳۳، از یکی از کتابهای موجود در مسجد عقیل، کتاب تاریخ نیشابور ابوالقاسم کعبی بلخی (متوفی ۳۱۹ هـ. ق) را نام برده

که نسخه اصل آن در آن کتابخانه بوده است. درباره این مسجد همچنین بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۵۴۵؛ الانساب، ج ۱، ص ۴۹۴، ج ۳، ص ۳۲، ج ۵، ص ۳۳۳؛ طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، صص ۲۵۸ - ۲۵۹. یکی از معدود کتابهای باقی مانده از کتابخانه مسجد عقیل، نسخه‌ای از کتاب ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری به نام کتاب الابانة عن حدود البلاغة و اقسام الفصاحة (الصناعيتين) به تاریخ کتابت ۳۹۴ هـ. ق است و اینک در کتابخانه آستان قدس رضوی نگه داری می‌شود. بنگرید به: عبدالحمید مولوی، آثار باستانی خراسان، (تهران ۱۳۵۴ ش)، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ نسخه‌های بسیار نفیسی نیز در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد که در گذر زمان وقف حرم شده است. از جمله این نسخه‌ها می‌توان به قرآن نفیس که توسط سهسالار سامانیان ابوالقاسم علی بن ناصرالدوله سیمجور وقف حرم رضوی شده است. در آغاز این نسخه عبارت وقف چنین آمده است: «سبل و وقف هذا الجامع ابوالقاسم علی بن ناصر الدوله ابی الحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور علی قبر الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - فی المشهد بطوس طلباً لثواب الله عزوجل... عن المشهد لا تجزی... تقبل الله تعالی ذلك منه و ذلك... فی الاولی سنة ثلاث و ستین و ثلاث مائة». از دیگر قرآن‌های نفیس وقف حرم، نسخه‌ای است که فردی به نام ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر به تاریخ ۳۹۳ هـ. ق وقف حرم کرده است. عبارت واقف این قرآن چنین است: «الجزء الثالث عشر سبله ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر علی المشهد بطوس فی شهر ربیع الاول سنة ثلاث و تسعین و ثلثمائة ابتغاء لوجه الله و طلباً لمرضاته لا یباع ولا یوهب ولا یورث غفر الله له و لوالديه». تصویر این عبارات را آقای عطاردی در کتاب تاریخ آستان قدس رضوی (تهران ۱۳۷۱)، ج ۱، بین صص ۴۸۰ - ۴۸۱ آورده‌اند. این تصاویر در انتهای مقاله به نقل از همین منبع آمده است. همچنین قرآن کهنی در آستان قدس وجود دارد که عبارت وقف سال ۴۲۱ هـ. ق در آن آمده است. واقف در عباراتی این قرآن را چنین وقف حرم کرده است: «وقف مؤبد و سبل مخلد وقفه و سبله کاتبه ابوالبرکات علی مشهد الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - ابتغاء لمرضات الله عزوجل و طلباً لثوابه و سلمه ابی علی بن حسوله علی ان یكون فی یده لا یرج من القبة و المسجد و ذلك فی شهر رمضان سنة احدى و عشرين و اربعمائة». تصویر این وقف نامه را آقای علی مؤتمن در کتاب راهنما یا تاریخ و توصیف دربار ولایتمدار رضوی (ع) (مشهد ۱۳۴۸)، بین صص ۳۴۶ - ۳۴۷ آورده‌اند. (عنوان کتاب بر روی جلد راهنما یا تاریخ آستان قدس رضوی (ع) آمده است). بیهقی همچنین از دیگر کتابخانه‌های خراسان، در اشاره به کتاب تاریخ آل محمود تألیف ابوالفضل بیهقی اشاره کرده که مجلداتی از این کتاب در کتابخانه سرخس و مجلداتی در کتابخانه‌های خراسان بزرگ موجود بوده است. برای برخی نسخه‌های کتابخانه‌های خراسان بنگرید به: رمضان ششن، مختارات من المخطوطات العربية النادرة فی مکتبات ترکیه، ص ۲۵۴ (نسخه‌ای کهن از تفسیر تاج التراجم کتابت شده در ۵۲۶ هـ. ق از روی نسخه‌ای کتابت شده در ۴۷۸ هـ. ق در مدرسه نظامیه بلخ). درباره کتابخانه‌های شهر نیشابور، همچنین بنگرید به گزارش جالب دکتر شفیع کدکنی در مقدمه اسرار التوحید، ج ۱، صص هفتاد و نه - هشتاد.



وَعَقِبَ تَوْبَهُ وَيَسْأَلُكَ وَفِيهِ وَمَسْأَلُهُ
كَأَنَّهُ أَتَى الْوَكِيلَ عَالِمُ سَهْدِ الْأَلَمِ
أَلَمْ يَكُنْ عَابِدًا لَكَ لَوْ ظَاعِلًا لِيَقْرَأَ
أَنَا لِيُحَدِّثَ لَكَ عَمَّا حُرِّفَ لِقَائِهِ
وَمَسْأَلُهُ أَلَمْ يَكُنْ لِيُحَدِّثَ لَكَ
مَلَكًا لِيُحَدِّثَ لَكَ مِنْ أَلَمِ الْوَكِيلِ
وَمَلَكًا مِنْ أَلَمِ الْوَكِيلِ رَاجِدًا لِيُحَدِّثَ لَكَ

